آموزش و پرورش، بهره‌برداری از منابع نفتی و توسعه پایدار

دکتر عبدالله انصاری*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی جایگاه آموزش و پرورش در چارچوب مفهومی ویژه‌ای از توسعه اقتصادی می‌پردازد که در آن آزادیها به صورت پیوسته گسترش می‌یابند. روش مطالعه از نوع توصیفی و کتابخانه‌ای است که با بررسی اسناد و مدارک انجام گرفته است. از تحلیل ثانوی یافته‌های مطالعات اسنادی پیشین استفاده و با هدف به دست دادن اصول و الزامهای ارزیابی نظام کلان تخصیص منابع در کشور، تفسیر انتقادی و تأویل داده‌ها انجام شده است. در پیوند میان آزادی، توسعه و عدالت نشان داده می‌شود که در اقتصاد متقاضی دستیابی به توسعه پایدار می‌توان از درآمد نفت برای توسعه انسانی استفاده کرد. بهره‌برداری از نفت برای توسعه کمی و کیفی آموزش عمومی از مسیر ارتقای سطح تواناییهای مردم به گسترش آزادی افراد برای دستیابی به زندگی بهتر منجر می‌شود. علاوه بر این از آنجا که نسلهای آینده نیز از منافع آموزش بهره‌مند می‌شوند و بهبود کیفیت خدمات آموزشی در راستای بهبود سطح کیفیت زندگی مردم ارزیابی می‌شود، صرف منابع برای آموزش عمومی امری عادلانه، مجاز و سازگار با قرارداد اجتماعی میان ملت و دولت است. بررسی عملکرد دولت در زمینه تأمین مالی کافی برای دستیابی به آموزش باکیفیت، ایجاد زمینه برای استقرار سازوکار بازار در ارائه خدمات آموزش عمومی و توسعه فرصتهای انتخاب آموزش نشان از نبود کارآیی دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که تصمیم‌گیری کلان در مورد توزیع منابع نفتی در میان فعالیتها و نهادهای گوناگون به عهده مقام حکومتی که به خلاف دولت و مجلس جنبه دوره‌ای ندارد، قرار داده شود.

کلید واژه‌ها: توسعه پایدار، عدالت، آزادی، آموزش عمومی، بهره‌برداری از درآمد نفت

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۷ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۴

*عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش abd_ansari@yahoo.com

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مسائلی که در اقتصادهای نفتی مطرح می‌شود، موضوع چگونگی استفاده از درآمد ناشی از صادرات و فروش آن است. کشورهایی که در پی دستیابی به توسعه پایدار هستند باید به چگونگی استفاده از منابع خود توجه ویژه داشته باشند و حساسیت این موضوع در کشورهای متکی به صادرات نفت، به مراتب بیشتر است. اقتصاد ایران نمونه کاملی از اقتصادهای نفتی است. بنابراین چنانچه مایل به دستیابی به توسعه پایدار در کشور باشیم باید مشخص کنیم که از منابع نفتی کشور چه میزان بهره‌برداری کنیم و درآمد به‌دست آمده را به چه مصارفی برسانیم. علاوه بر آن لازم است روشن شود که چگونه می‌توان توسعه پایدار را با عدالت همراه کرد و حقوقی عادلانه برای همه آحاد ملت در ادوار گوناگون فراهم کرد. چگونگی استفاده از درآمد نفت و تخصیص دادن منابع به بخشها و فعالیتهای گوناگون با توجه به اندیشه‌ای خاص است که اهداف و اصول خود را از یک سلسله مبانی نظری و ارزشی ویژه بر می‌گیرد و راهبردها و سیاستهای خود را بر می‌گزیند. نگرش کاربردی بر رفتارهای اقتصادی در کشور سبب شده است که به ندرت مبانی فلسفی و اصولی تحلیل شود. علاوه بر این دستیابی به توسعه الزامهایی دارد که باید در قرارداد اجتماعی میان حکومت و ملت مد نظر قرار گیرد. این مطالعه درصدد تبیین اصول و الزامهای تخصیص منابع در کشور با تأکید بر جایگاه و وضعیت آموزش و پرورش در شرایطی است که مبانی اندیشه‌ای بر اساس الگوی توسعه پایدار باشد. به همین منظور تلاش می‌شود به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱. مهم‌ترین مفاهیم و مبانی معرفتی اندیشه توسعه پایدار و اصول مرتبط با استفاده بهینه از منابع نفتی کشور کدام‌اند؟ ۲. الزامهای استفاده بهینه از منابع نفتی کشور برای اقتصاد متقاضی دستیابی به توسعه پایدار کدام‌اند؟ ۳. آموزش و پرورش در میان مجموعه مبانی، اصول و الزامهای برنامه استفاده بهینه از منابع نفتی چه جایگاه و نقشی دارد؟ در این مقاله پرسش سوم جنبه پایه ای دارد.

روش مطالعه از نوع توصیفی و کتابخانه‌ای است که با بررسی اسناد و مدارک انجام می‌گیرد. از مستندات و مطالعات اسنادی پیشین، تحلیل ثانوی اطلاعات و یافته‌های مربوط به آن استفاده و با هدف به دست دادن اصول و الزامهای ارزیابی نظام کلان تخصیص منابع در کشور، تفسیر انتقادی و تأویل داده‌ها انجام می‌شود.

از آنجا که شناسایی اندیشه‌ای که پشتوانهٔ نظری تحلیلهای این مقاله را فراهم می‌آورد، ضرورت دارد، بنابراین بخشی از مقاله به معرفی ابعاد این اندیشه و مفاهیم مورد استفاده اختصاص می‌یابد.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

اندیشهٔ مورد اشاره را خلعتبری (۱۳۷۹) پردازش و ارائه کرده و مقاله حاضر در گام نخست در پی تشریح آرای ایشان به عنوان پایه نظری مقاله و سپس به کارگیری آن برای ارزیابی شرایط کنونی آموزش و پرورش کشور است. به همین منظور تلاش می شود تا پیوند میان آزادی، توسعه و عدالت از دیدگاه هنجاری[1] بررسی و تبلور آن بر کیفیت زندگی از مسیر خدمات آموزشی نشان داده شود. پس از آن الزامهای بهره‌برداری از منابع نفتی کشور مشخص و برخی رفتارهای موجود به‌ویژه در حوزه آموزش و پرورش ارزیابی می‌شود. وظایف و عملکرد دولت در زمینه اختصاص دادن اعتبارات، ایجاد کردن فرصتهای انتخاب آموزش و در پی آن کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده مطرح و تناسب آن با اصول پیوند مردم و دولت و تعهدات مندرج در قرارداد اجتماعی بررسی می‌شود. شایان ذکر است که پاره‌ای از نظرات ارائه شده در این مقاله از دیدگاه فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای در گزارش زیر نظام تأمین و تخصیص منابع مالی در نظام تربیت رسمی و عمومی از سند ملی آموزش و پرورش نیز مطرح شده است و انتشار آن به نقد و بررسی و در نتیجه غنای علمی و بهبود سیاستهای بر گرفته از این رویکرد کمک خواهد کرد.

مبانی توسعه اقتصادی

در این بخش ویژگی‌های توسعه و الزامهای دستیابی به آن که باید در قرارداد اجتماعی میان حکومت و ملت در نظر گرفته شود، مطرح می‌شود.

۱. آزادی

هایک[2] آزادی را به معنای نبود اجبار تعریف می‌کند که در آن حوزه انتخاب یک فرد به دلیل اعمال اولویت بر خواسته های فردی دیگر محدود می‌شود. در همین زمینه کسانی که اجبار را نفی می‌کنند، بر این نکته تأکید می کنند که افراد آزاد می‌توانند توانمندیهای خود را به حداکثر برسانند، بنابراین جامعه متشکل از افراد آزاد شکوفاتر از سایر جامعه‌ها خواهد شد. البته زندگی جمعی ایجاب می‌کند که هر یک از افراد برای برآوردن نیازهای خود به دیگران وابسته شود، اما در هر جامعه آزاد، ارائه و دریافت این خدمات برخاسته از خواسته و اراده آزاد افراد است.

با پذیرش مبانی آزادی، هویتهای حاضر در جامعه در محدوده حضور خود می‌توانند کالاها و خدمات خود را عرضه و قیمت گذاری کنند. انتخاب محدوده‌ها حق افراد و گرفتن این حق از

1. Normative
2. F. A. Hayek

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

سوی دولت یا حکومت به وجود آورنده اجبار و مختل کننده روند توسعه است (خلعتبری، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۲. توسعه

مفهوم توسعه تحولات بسیار را پشت سر گذاشته است. در این مقاله از توسعه بر پایهٔ دیدگاه آمارتیا سن[1] به مفهوم گسترش آزادیها[2] بهرهگیری شده است. از دیدگاه سن، توسعه فرآیند گسترش پیوسته آزادیهای واقعی مردم است. تأکید بر آزادیهای انسانی در رویارویی با دیدگاههای محدودتر توسعه، همچون شناسایی توسعه با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش درآمدهای شخصی یا صنعتی کردن، قرار میگیرد. در دیدگاه سن آزادی خواستهٔ نخستین، عامل دستیابی به توسعه و خود به صورت توانایی و در جریان رسیدن به توسعه به دست میآید. آزادیها وابسته به عناصر تشکیل دهنده دیگری چون ترتیبات و مناسبات اجتماعی و اقتصادی (مانند، تسهیلات آموزشی و مراقبتهای بهداشتی) و حقوق سیاسی و مدنی (مانند، آزادی شرکت در مباحث اجتماعی و تحقیقات عمومی) هستند و توسعه مستلزم حذف منابع اصلی موارد نبود آزادیها مانند فقر و ظلم، فرصتهای ناچیز اقتصادی و محرومیت نظاممند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و عدم مدارا و افراط حکومتهای سرکوبگر است. آمارتیا سن پنج نوع آزادی را نشان می دهد که به قابلیت عمومی یک فرد برای برخورداری از زندگی آزادتر کمک میکنند و عبارتاند از:

الف) آزادیهای سیاسی، به فرصتهایی مربوط میشوند که مردم باید تعیین کنند که چه کسی و بر چه اصولی باید حکومت کند، و نیز شامل امکان تحقیق در مورد مقامات و نقد آنها، داشتن آزادی بیان و مطبوعات آزاد و بدون سانسور، بهرهمندی از آزادی انتخاب میان احزاب سیاسی و از این قبیل است. ب) تسهیلات اقتصادی به فرصتهایی اطلاق میشوند که افراد برای بهرهبرداری از منابع اقتصادی به منظور مصرف، تولید یا مبادله از آنها برخوردارند. ج) ضمانتهای شفافیت یعنی آزادی انجام معاملات با یکدیگر به شرط ضمانت شفاف و آشکار بودن معاملات. این ضمانتها نقش ابزاری روشن در جلوگیری از فساد، وظیفه ناشناسی مالی و معاملات نهانی و تقلبی دارند. د) امنیت حمایتی برای فراهم آوردن یک تور ایمنی اجتماعی، تا مانع از آن شود که مردم آسیب دیده گرفتار ذلت تحقیر کننده شوند. ه) فرصتهای اجتماعی به ترتیباتی اطلاق میشوند که جامعه برای آموزش و تحصیل مراقبتهای بهداشتی و مانند آنها ایجاد میکند تا بر آزادی اساسی فرد برای

1. A. Sen
2. Development as Freedom

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

زندگی بهتر اثر گذارند. ایجاد فرصتهای اجتماعی، از طریق ارائه خدماتی همچون آموزش و پرورش همگانی و مراقبتهای بهداشتی می‌توانند به توسعه اقتصادی کمک کنند. نمونه پیشتاز گسترش رشد اقتصادی از طریق فرصتهای اجتماعی، به‌ویژه در آموزش و پرورش ابتدایی ژاپن است. اقتصادهای جنوب آسیا نیز ابتدا توسعه فراگیر آموزش و در پی آن مراقبتهای پزشکی را قبل از آن‌که قیود فقر عمومی را از هم بگسلند، انجام دادند (سن، ۱۳۸۱: ۶۳). دیدگاه سرمایه انسانی را نیز می‌توان برحسب ارزش غیرمستقیم یعنی به کارگیری ویژگیهای انسانی در تولید تعریف کرد (همان گونه که سرمایه فیزیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد). اگر فردی بتواند از طریق تحصیلات و بهداشت بهتر و مانند آنها توانایی بیشتری در تولید کالاها کسب کند، می‌توان انتظار داشت که او بتواند موفقیت و آزادی برای کسب موفقیت بیشتر را داشته باشد و زندگی خود را به سمتی که مایل است هدایت کند (سن، ۱۳۸۱: ۳۹۹) .

۳. توسعه پایدار

پیش از پرداختن به تعریف توسعه پایدار، ابتدا شایسته است که مفهوم پایداری[1] مورد بررسی قرار گیرد. در طیف تعریفهای موجود، پایداری به مفهوم سست[2] در زمانی به دست می‌آید که تغییرات کل موجودی مجموعه سرمایه اقتصادی و طبیعی غیر منفی باشد و در ارزیابیهای اقتصادی استهلاک سرمایه‌های طبیعی مد نظر قرار گیرد. بعضی از اقتصاددانان محیط زیست نیز با تأکید بر جنبه‌های زیست محیطی، وضعیت پایدار را وضعیتی می‌دانند که حداقل شرایط برای ثبات زیست بوم ها (اکوسیستم‌ها) در طول زمان فراهم شود (آسافو- آچایی،۱۳۸۱: ۳۸). در پایداری به مفهوم اکید[3]، نقش انسان و سهم‌بری نیروی انسانی از مجموعه سرمایه‌های اقتصادی و طبیعی مطرح می-شود و برنامه‌ریزیها با در نظر گرفتن کل ارزش اقتصادی[4] صورت بگیرد و می تواند ارتباط میان نسل‌های گوناگون را مشخص سازد.

متداول‌ترین تعریف از توسعه پایدار، تعریفی است که کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه ارائه داده است و بر اساس آن توسعه نیازهای نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسلهای آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌کند. کمیته توسعه پایدار سازمان ملل تعریف خود را این‌گونه ارائه می‌دهد: افزایش پایدار در تولید و مصرف کالاها و خدماتی که کیفیت زندگی را ارتقا

1. Sustainability
2. Weak sustainability
3. Strong sustainability
4. Total Economic Value

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

می‌دهد و باید همزمان در پی کاهش بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد سمی و پراکندن زباله‌ها و آلاینده‌ها در چرخه زندگی باشد تا تأمین نیازهای نسل آینده را به مخاطره نیندازد (گلدین و ونیترز، ۱۳۷۹: ۶۷-۶۹). در برخی از تعاریف بر حقوق نسلهای آتی تأکید شده است و پایداری را عبارت از حفظ فرصتها برای نسل آینده دانسته‌اند. رپتو[1] (۱۹۸۵) نیز اندیشه اصلی پایداری را تحقق بخشیدن به شرایطی می‌داند که تصمیمهای خارجی به دورنمای حفظ یا بهبود زندگی آیندگان صدمه نرساند (پرمن و مک‌گیل، ۱۳۸۲: ۵۶). نکته مشترک در همه تعاریف پرداختن به عدالت میان- نسلی و چگونگی بهره‌گیری از منابع طبیعی است و وضعیت پایدار را وضعیتی تعریف کرده‌اند که منابع به نحوی مورد بهره‌برداری قرار گیرند که درآمد پایدار ناشی از به کارگیری منابع حفظ شود و استمرار یابد.

در این مقاله توسعه پایدار مجموعه‌ای کلان است که در آن خواسته‌های کلیه سرمایه‌های اقتصادی به صورت یکپارچه ارزیابی و تراز می‌شود و سه نوع سرمایه انسانی، طبیعی و مادی مبنا قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر توسعه پایدار ارزیابی همزمان تراز اجتماعی- اقتصادی را در کنار تراز سیستمهای طبیعی خواستار می‌شود (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹: ۲۴-۲۶). ناسازگاری ساختاری اصول توسعه پایدار با مباحث سنتی علم اقتصاد سبب شده است که در زمینه مجموعه‌ای که اصول توسعه پایدار را به مرحله کاربردی می‌رساند، توافقی عام وجود نداشته باشد. اگر الگوهای توسعه پایدار در مورد ایران به کار گرفته شود، خواسته‌هایی که در کاربرد این الگوها می‌تواند مطرح شود به شرح زیر خواهد بود: الف) حفظ محیط زیست و برقراری نوعی تراز میان اقتصاد ملی و محیط اطراف. ب) متعالی سازی انسان در قالب توسعه انسانی به گونه‌ای که برتریهای وجودی افراد در راه زندگی بهتر به کار گرفته شود. ج) به وجود آوردن ساخت اقتصادی پیش رونده به گونه‌ای که رفاه عمومی پیوسته روندی غیر نزولی داشته باشد و د) پیوندیابی با جهان به گونه‌ای که فاصله ارتباطی ایران با جهان افزایش نیابد (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶).

۴. بازارها و آزادی

به طور کلی سازوکار بازار نظمی بنیادی است و از دیدگاه سن نفی فرصتهای داد و ستد از طریق اعمال محدودیتهای دلبخواه می‌تواند خلاف آزادی باشد. در نتیجه مردم از انتخاب آنچه انجام آن می‌تواند در حیطه حقوق آنها قرار بگیرد، در صورتی که دلایل مخالف آن وجود نداشته باشند منع می‌شوند. دیگر اینکه بازارها برای بسط درآمد و ثروت و فرصتهای اقتصادی مردم

1. Repetto

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

ضرورت دارند و اعمال محدودیتهای دلبخواه بر سازوکار بازار می‌تواند منجر به کاهش آزادیها شود. محور توجه در ارزیابی سازوکار بازار، نتایج بازار از قبیل درآمدها یا مطلوبیتهای حاصل از بازارهاست، اما اهمیت اساسی آزادی داد و ستد و بازار در خود آزادی نهفته و نفی آزادی یک کاستی اساسی در هر جامعه است. مثلاً اگر آزادی بازار کار از طریق قوانین، مقررات یا قرارداد نفی شود، نبود آزادی در انتخاب شغل خود می‌تواند یک محرومیت اساسی باشد (سن، ۱۳۸۱: ۱۶۰-۱۵۹). معنای این استدلال این نیست که منکر شویم بازارها می‌توانند گاهی اوقات به‌خلاف نتایج مورد نظر عمل کنند (سن، ۱۳۸۱: ۴۵). مشکلاتی که مطرح می‌شوند نوعاً از منابع دیگری سرچشمه می‌گیرند- نه از وجود خود بازار- و شامل نگرانیهایی همچون آمادگی ناقص برای استفاده از داد و ستدهای بازار، مخفی نگهداشتن بدون ضابطه اطلاعات یا بهره‌گیری بی رویه از فعالیتهایی که به افراد صاحب قدرت اجازه می‌دهند که برتری بی‌تناسب خود را تبدیل به سرمایه کنند. البته باید این مسائل را حل کرد اما نه با سرکوب بازارها. موفقیتهای کلی بازار به شدت مشروط به وجود و عملکرد ساختارهای سیاسی و اجتماعی هستند (سن، ۱۳۸۱: ۲۰۰). بسیاری بر این عقیده‌اند که حضور دولت سبب کاهش کارآیی عملکرد بازار می‌شود، بنابراین در هواداری از بازار آزاد، دولت را نفی می‌کنند. گروه دیگری نیز در دفاع از دولت سازوکارهای بازار را نادرست و ناکارآمد می-شمارند. زمانی که سازوکار بازار به منزلهٔ یکی از ابزارهای جامعه در راه بیان خواسته‌های هویتهای فردی با هدف رسیدن به دیدگاههای جمعی در نظر گرفته می‌شود، تضادی که در مورد ناسازگاری دولت با سازوکار بازار بیان می‌شود، در شکل ساختاری خود از بین می‌رود و به تضادی برخاسته از عملکردها تبدیل می‌شود. در واقع، مشکلاتی که در متون گوناگون به آنها اشاره می‌شود هیچ یک از وجود دولت یا سازوکار بازار، به خودی خود ناشی نمی‌شود (خلعت‌بری، ت۱۳۷۹: ۶۶).

روابط میان کارگزاران در جامعه

در این قسمت به بررسی ساختار عادلانهٔ روابط میان کارگزاران پرداخته شده است تا معلوم شود که هر شخصیتی بر اساس کدام ضوابط مجاز است که خواسته‌های خود را در جامعه عملی کند.

۱. مفهوم عدالت

نظریه جان رالز[1] در سال ۱۹۱۷ با نام «نظریه‌ای در باب عدالت[2]» از جنبه‌های بسیاری، نوعی رویارویی با مکتب مطلوبیت گرایی کلاسیک است. به منظور تعیین اصول عدالت، رالز ابتدا

1. J. Rawls
2. A Theory of Justice

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

وضعیتی (محیطی فرضی) را تصور می‌کند (وضعیت اصلی) که اشخاص (نمایندگان همهٔ نسلها) در پشت «پرده غفلت[1]» به سر می‌برند و هیچ کس درباره ویژگیهای ژنتیکی به ارث برده خود (مانند هوش، نژاد، جنس) و ساختار اجتماعی حاکم اطلاعات ندارد و نمی‌داند که به کدام نسل متعلق خواهد بود. بنابراین به منظور حفظ مفهوم موقعیت اولیه[2]، افراد نباید از احتمال قرار گرفتن خود در موقعیتی خاص مطلع باشند. نظام «پرده غفلت» براساس نظر رالز با تضمین انصاف، عدالت و بی-طرفی به ایجاد «قرارداد اجتماعی» منجر می‌شود که باید با توافق و رضایت آزادانه اشخاص در وضعیت اصلی خلق شود. وی این شیوه را توجه به اصول "عدالت به مثابه انصاف[3]" می‌نامد و تصور می‌کند آنها که وارد همکاری اجتماعی می‌شوند، به اتفاق هم و در یک اقدام مشترک، اصولی را انتخاب می‌کنند که حقوق و وظایف اساسی را تخصیص دهند و شیوه تقسیم منافع اجتماعی را تعیین کنند (رالز، ۱۳۸۳: ۹۶-۱۴۰). افراد باید تصمیم بگیرند که چه چیزی باید در میان آنها عادلانه و چه چیز ناعادلانه محسوب شود. انتخابی که انسانهای عاقل در این وضعیت فرضی انجام دهند و در آن هنگام از آزادی یکسانی برخوردار باشند، اصول عدالت را تعیین می‌کند. به باور رالز اگر چه افراد در مورد مفاد قرار داد اجتماعی خود برای ایجاد یک جامعه عقاید متفاوتی دارند، اما همه افراد بشر قادرند در ذهن خویش تصویری از وضعیت بهینه یک ساخت اجتماعی را مجسم کنند (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹: ۳۲). لذا اصول عدالت نتیجه‌ای از توافق یا چانه‌زنی منصفانه است و زنجیره توافقهای فرضی که از طریق عقد قرارداد وارد نظامی عمومی از قواعد می شوند وضعیت اجتماعی عادلانه را تعریف می‌کند. رالز از آن سبب این وضعیت را بهینه و عادلانه می‌خواند که همه افراد در ایجاد آن حضور دارند و بدون آگاهی از جایگاه خود آن را پذیرفته‌اند.

۲. هویتهای مجاز

جامعه متشکل از مجموعه‌ای از هویتهاست که حوزهٔ حضور آنها با توافق جمعی تعیین و در قالب قانون ثبت می‌شود. در حالت کلی وجود دو نوع هویت قابل تشخیص است: الف) هویت فردی[4] و ب) هویت جمعی[5].

کوچک‌ترین نوع هویت فردی، هر یک از اشخاص حقیقی و محدوده حضور آن در زندگی شخصی است. در جوامع، هویتهای فردی بزرگتر هم مانند اشخاص حقوقی یا تشکلها (تجاری و

1.Veil of ignorance
2. The original position
3. Justice as fairness
4. Private body
5. Public body

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

غیر آن) به عنوان هویتهای فردی حقوقی حضور می‌یابند. هویت جمعی مجموعه‌ای از هویتهای فردی است که آن را انتخاب می‌کنند تا ناظر بر یا حاکم بر و قاضی مطلوبیت عملکرد هویتهای فردی باشد و نگذارد تا هویتهای فردی در خارج از حوزه حاکمیت خود اعمال نظر کنند. بنابراین هویت جمعی در حوزه مجاز برای عملکرد خود، حق ندارد خواسته‌های خود را مبنا قرار دهد و باید پاسخگوی خواسته‌های اکثریت هویتهای فردی جامعه خود باشد.[۱] البته اشخاصی که در یک جامعه زندگی می‌کنند می‌توانند در قالب هریک از این دو هویت دیده شوند و بدیهی است که در هر شکل حضور، چارچوب رفتاری آنها متفاوت خواهد بود. هویت‌جمعی در قالب بیرونی خود حکومت نام دارد. حکومت مجمع و روش برخورد ملت با وضعیت جمعی‌اش است. حکومت هویتی جمعی است که اکثریت هویتهای فردی باید موافق حضور آن در جامعه باشند و برای عملکردش قاعده‌هایی مورد توافق اکثریت جامعه داشته باشند.[۲] دولت متفاوت از حکومت، ساخت اجرایی حکومت و بزرگترین هویت جمعی در جامعه است که در داخل حکومت یک هویت فردی در کنار مجلس و سایر نهادها محسوب می‌شود. دولت در فاصله‌های زمانی معین به هویتهای فردی مراجعه و از آنها درباره عملکرد خود رأی اعتماد دریافت می‌کند. تا زمانی که دولت بر مصدر امور قرار نگرفته باشد نماینده جناح هوادار خود محسوب می‌شود، ولی از زمانی که مسئولیت ادارهٔ کشور را بر عهده می‌گیرد باید نمایندگی همهٔ هویتهای فردی را برعهده بگیرد. ایجاد هویتی مثل مجلس برای آن است که حافظ منافع هویتهایی باشند که دولت را انتخاب نکرده‌اند. نمایندگان مجلس برای ایجاد اطمینان از اینکه دولت این جامه جمعی را درست بر تن کرده است یا خیر برگزیده می‌شوند و وظیفهٔ مجلس اعمال نظارت بر دولت است. مثلاً فلسفهٔ تصویب بودجه دولت از سوی مجلس از آن جهت است که تأمین مالی بودجه از محل منابع هویتهای فردی است و بهره-مندی از منابع مذکور زمانی مشروعیت می‌یابد که نمایندگان مجلس درحکم هویت جمعی و طی فرآیند توافق جمعی نمایندگان همهٔ ملت، آن را پذیرفته باشند.

نکته دیگر آنکه دولت تنها بخشی از وظایف حاکمیتی را بر عهده می‌گیرد و همه آنها از سوی ملت تفویض نمی‌شود. دلیل این امر آن است که به‌خلاف حکومت که نمایندگی تک‌تک افراد ملت را بر عهده دارد، دولت نمایندگی اکثریت را داراست. برای تأمین منافع میان- نسلی و نیز منافع

۱. این تعریف از هویت جمعی براساس نظریه خاصی در مورد ماهیت دولت است که اصطلاحاً دولت نماینده یا دولت قرارداد نامیده می‌شود. امروزه اکثر نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی چنین تعریفی از ماهیت دولت را آرمانگرایانه می‌دانند.

۲. فرض موجود آن است که حکومت بر اساس اصول دموکراسی ایجاد شده و هویت جمعی بر رأی هویتهای فردی استوار است. بنابراین حکومتهای استبدادی فاقد ویژگی لازم برای کسب شأن هویت جمعی هستند و اساساً نمی‌توان آنها را هویتهای جمعی نامید.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

هویتهایی که دولت را انتخاب نکرده‌اند، نهادهای حکومتی تعبیه می‌شوند که وظیفهٔ فرادولتی دارند و مأموریت آنها تأمین اصول و الزامهای رفتار میان- نسلی و نظارت بر رفتار دولت است و در ضمن ویژگی دوره‌ای نیز ندارند. عملکرد نهادهایی از این نوع باید به گونه‌ای باشد که دولت درحکم یک هویت جمعی دوره‌ای نتواند در طول دوره از ابزارهای قانونی استفاده کند تا منابع را به خود منتقل و خود را بزرگ کند. بنابراین مسئله اصلی، مرزبندی میان رفتارهای فردی و جمعی، نظارت و سازمان‌دهی است.

موضوع دیگر به چگونگی تصمیم‌گیری در زمینه بهره‌وری از منابع ملی مانند نفت و درآمد ناشی از فروش آن مربوط می شود که واجد عنصر میان- نسلی و ماهیت هزینه‌های مجاز از محل منابع میان- نسلی است. با توجه به نکات فوق دولت و مجلس مقام میان- نسلی نیست و انگیزه‌ای برای عملکرد میان- نسلی ندارند. به‌خلاف دولت و مجلس که مقام دوره‌ای هستند این حکومت است که درحکم مقام میان-نسلی، خواسته‌های میان-نسلی خود را باید به دولت تحمیل کند. از سویی نیز به‌خلاف مالیاتها، درآمد نفت به دلیل داشتن جنبه میان- نسلی متعلق به دولت نیست و به حکومت تعلق دارد و لذا در مورد مصرف درآمدهای نفتی باید مقام حکومتی نظر دهد. حتی مجلس نیز نمی‌تواند اجازه دهد که مثلاً دولت تمام ثروت نفتی را استخراج کند و بفروشد. بنابراین تعیین چگونگی مصرف درآمد نفت از جنبهٔ حوزهٔ حضور نهادها نمی‌تواند مصوب دولت و مجلس باشد و تصمیم‌گیری در مورد آن به حکومت مربوط است.

۳. معیارهای مشروعیت هویت جمعی

قاعده رفتاری هویت جمعی را اکثریت هویتهای فردی مشخص می‌کند. از آنجا که مشروعیت هویت جمعی به رابطه میان هویتهای فردی و هویت جمعی برمی‌گردد، موضوعی که مطرح می‌شود این است که ماهیت این رابطه چگونه باید باشد تا پذیرش آن مورد تردید قرار نگیرد. در این قسمت معیارهای سه‌گانه مشروعیت هویت جمعی از دیدگاه هویتهای فردی عنوان می‌شوند.

۳-۱. عدالت اساس تنظیم رابطه میان هویتهای فردی و هویتهای جمعی

رالز معتقد است که مردم می‌توانند به این توافق برسند که نهادی عادلانه برخورد می‌کند که در انتساب حقوق و وظایف به هیچ گونه تفاوت یا تبعیض دلبخواهی میان افراد قائل نباشد و قواعد وضع شده بتوانند ترازی برازنده میان مدعیان رقیب برای دریافت مزیتهای اعطایی آن نهاد برقرار کنند. بنابراین هویت جمعی، هر یک از سیاستهای برگزیده آن هویت، نهادهای گوناگون جامعه و

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

حتی رفتارهای شخصی هویتهای فردی را می‌توان در معرض ارزیابی عادلانه بودن قرار داد و هویتهای جمعی باید پیوسته از نظر سیاست‌هایی که اجرا می‌کنند، آزمون عدالت را بگذرانند.

۳-۲. ایجاد زمینه‌های آزادی

در چارچوب الگوی مبتنی بر نظریهٔ توسعه پایدار به مثابه اندیشه برگزیده در این مقاله، محوریت دادن به آزادی به عنوان خاستگاه اصلی هویتهای فردی، اساس توسعه ملی است. اگر توسعهٔ پایدار به منزلهٔ یک استراتژی مد نظر قرار گیرد، پایبندی هویت جمعی به ایجاد زمینه‌های آزادی پیوند می‌یابد و با توسعه الزامی می‌شود. در نظریه عدالت نیز هویت جمعی وجودی مجزا می‌شود که باید خواسته‌هایش بر اساس مفاد قرار داد اجتماعی ارزیابی و دو اصل کلی رعایت شود: نخست میان هویتهای فردی از لحاظ دستیابی به آزادیهای بنیادین برابری کامل برقرار شود و دوم توزیع نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی چنان صورت پذیرد که به نفع همه آحاد جامعه باشد، و همه هویتهای فردی در آن جایگاه داشته باشند. بنابراین زمانی که اصول عدالت پذیرفته شود، وجود آزادیهای بنیادین به منزلهٔ شرط اساسی پذیرش هویت جمعی، ضامن تداوم توسعه است (خلعت‌بری، ت۱۳۷۹: ۷۱-۶۹) و حفظ آزادی در یک ساخت متکی به قانون، چارچوبی است که به هویت جمعی اعتبار و مشروعیت می‌بخشد (خلعت‌بری، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

۳-۳. بهبود کیفیت زندگی

آنچه آمارتیا سن از آن به عنوان فراهم شدن آزادیهای سیاسی نام برده ناظر به پیوند میان هویت جمعی و هویتهای فردی است. ماهیت حکومت و دولت هر چه باشد، پیوند میان جامعه و دولت بر اساس یک قرارداد اجتماعی است که وجود آن سبب از دست دادن پاره‌ای از آزادیهای فردی و به دست آوردن برخی مزایای جمعی می‌شود. قانون اساسی مصداق قرارداد اجتماعی و اساس پیوند میان جامعه و دولت است. روسو از دیدگاه فلسفی به این نتیجه می‌رسد که جامعه باید ابزاری ضروری برای به کمال رسانیدن تواناییهای نهفته در وجود اصلی بشر تلقی شود. به بیان دیگر اراده آزاد افراد یا هویتهای فردی با این بینش به تشکیل هویت جمعی معطوف می‌شود که وجود این هویت در نهایت به بالارفتن کیفیت زندگی هویتهای فردی منجرشود. به عبارت دیگر در قرارداد اجتماعی اصل بهبود کیفیت به منزلهٔ یک پیش شرط مطرح می‌شود و دولت و نهادهایی که هویت جمعی آنها را به وجود می‌آورد، باید در جهت بالا بردن کیفیت زندگی هویتهای فردی عمل کنند. بنابراین نمی‌توان تصور کرد که اکثریت جامعه به افت کیفیت زندگی خود رأی بدهند و خواهان

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

پایین آمدن سطح زندگی خویش شوند. به همین دلیل خدماتی که دولت موظف به ارائه آنها به هویتهای فردی است باید با کیفیت باشد (خلعت‌بری، ۱۳۷۹: ۶۵-۶۸).

۳-۴. حقوق جامعه و کارگزاران اقتصاد

از جمله مبانی بینشی این دیدگاه، نگرش آن بر حقوق جامعه و کارگزاران اقتصاد است. اگر مسیری که مدیریت اقتصادی پیموده است، هویتهای فردی را از دستیابی به خواسته‌های توسعه‌ای آنها براساس رویکرد اصولی دور کرده باشد، می‌توان گفت که هویت جمعی در انجام دادن رسالت خود از کارآیی برخوردار نبوده است. دولت در حکم هویت جمعی در مقابل ملت درحکم هویتهای فردی موظف به رعایت ضوابط مندرج در قرارداد اجتماعی یا همان قانون اساسی است. این قرارداد مبناست و در آن حقوق و وظایف ملت و دولت تبیین شده است.

همچنین اندیشه حاکم در این مقاله تمرکز بر آزادی به منزلهٔ خاستگاه اصلی هویتهای فردی از توسعه ملی، در چارچوب مفهومی آزادی و توسعه با تعریف هایک و سن بوده است و حضور دولت در جامه هویت جمعی در محدوده‌ای مجاز است که به کارهای حاکمیتی ارتباط یابد. از این دیدگاه پیاده‌سازی عدالت (در مفهوم رالزی) بر عهدهٔ دولت و در شمار وظایف حاکمیتی است. بنابراین، اگر به فرض تمام هویتهای فردی حاضر در جامعهٔ ایران از دولت بخواهند که ظرف مدت سه سال تمام منابع پایان‌پذیر نفتی را استخراج کند، در بازارهای جهانی بفروشد و درآمد حاصل را برای ارتقای سطح زندگی مردم صرف کند، دولت در مقام حافظ منافع همهٔ نسلهای آمده و آیندهٔ ایرانی از انجام دادن چنین عملی سرباز خواهد زد. در مواردی نیز که دولت در حکم یک هویت فردی حاضر می‌شود، باید در محیطی عادلانه با سایر هویتهای فردی به رقابت بپردازد.

با توجه به این دیدگاه رابطهٔ میان دولت و ملت یک رابطهٔ دو طرفه است که در آن به همان اندازه که ملت در برابر قانون و دولت باید پاسخگو باشد، دولت هم در مقابل ملت مسئول و پاسخگو است. بنابراین در این بینش همهٔ نهادهایی که می‌توانند برای بهبود ارتباط میان هویتهای فردی به کار گرفته شوند، باید بتوانند با کارآیی بیشتر، از سوی هویت جمعی برای حفظ منافع هویتهای فردی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. بنابراین درجه محروم شدن هویتهای فردی از آزادیهای بر حق آنها و در نهایت شدت از دست رفتن فرصتهای توسعه‌ای باید مورد بررسی قرار گیرد (خلعت‌بری، ت۱۳۷۹: ۷۸).

پیش از این عنوان شد که فرصتهای اجتماعی در زمره انواع آزادیها (طبق تعریف سن) طبقه‌بندی می‌شوند و آموزش و پرورش عمومی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. افرادی که

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

آموزش دریافت می‌کنند مطمئناً از آن بهره‌مند می‌شوند، اما علاوه بر آن نقش گسترش عمومی تعلیم و تربیت و سواد در یک منطقه می‌تواند موجب تسهیل تحولات اجتماعی شود و نیز به توسعه پیشرفت اقتصادی که دیگران نیز از آن بهره‌مند می‌شوند، یاری رساند. دولتها نوعاً نقش اساسی در گسترش آموزش و پرورش ابتدایی در سراسر جهان ایفا کرده‌اند و ملاحظات مربوط به کارآیی مکمل استدلال دفاع از مساوات در حمایت از کمکهای عمومی در ارائه آموزش و پرورش مقدماتی و سایر کالاهای عمومی (یا نیمه عمومی) است (سن، ۱۳۸۱: ۱۸۱). همچنین اگر دولت به آموزش یارانه می‌دهد، فقط نسلی که آموزش رایگان یا ارزان قیمت را دریافت می‌کند، منتفع نمی‌شود بلکه نسلهای آینده نیز از این یارانه منتفع خواهند شد و در ارزیابی مزایا و منافعی که این یارانه داشته است، دولت باید تصویر شفاف جریان میان- نسلی را مشخص کند (خلعت‌بری، ۱۳۸۰: ۹).

اصول بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی

برای تدوین برنامه بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی ویژگیها، معیارها و ضوابطی لازم است که باید با مبانی بینشی توسعه پایدار سازگار باشند. مهمترین مبانی بینشی که به آنها اشاره شد عبارت بودند از توسعه پایدار به عنوان نظریه توسعه کشور، عدالت و آزادی؛ بنابراین لازم است که اصول بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی برگرفته از مبانی مورد اشاره باشند. اگر قرار باشد از منابع پایان‌پذیر بهره‌برداری بهینه صورت پذیرد، باید ویژگیهای زیر مد نظر قرار بگیرند:

الف) بهره‌برداری از منابع با مبانی بینش توسعه پایدار و الزامهای آن سازگاری داشته باشد. ب) روال استفاده کردن از درآمدهای حاصل از منابع پایان‌پذیر جهت‌گیریهای ثبات آفرینی داشته باشد. پ) روال هزینه کردن درآمدهای قابل مصرف به گونه‌ای باشد که جهت‌گیریهای برخاسته از الزامهای توسعه پایدار را برآورده سازد. ت) هزینه‌های انجام شده در زمینه‌های مجاز به شیوه‌ای عمل کنند که ارزش محصول ناخالص داخلی بدون نفت، با تعریف صحیح عبارت را افزایش دهد. ث) جریان افزایش محصول ناخالص داخلی بدون نفت با در نظر گرفتن معیارهای کارآیی، از درجه کارآیی قابل دفاعی برخوردار باشد (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹: ۴۹).

۱. ویژگیهای بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی در اقتصاد ایران و در قالب توسعه پایدار

با مبنا قراردادن توسعه پایدار به منزلهٔ نظریه پایه برای توسعه ملی، این موضوع مطرح می‌شود که بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی در اقتصاد ایران چه ویژگیهایی دارد؟ در این چارچوب، قالب رفتاری برای منابع نفتی به شرح زیر است:

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

الف) در مورد حفظ محیط زیست: به معنای بهره‌برداری پایدار از منابع انرژی پایان‌پذیر و تجدیدناپذیر، پایین آوردن ضایعات محیطی حاصل از بهره‌برداری از منابع انرژی و حفظ سهم منابع انرژی در تراز ثروت ملی به گونه‌ای که رابطه میان منابع انرژی و سرمایه‌های اقتصادی روندی نزولی نیابد.

ب) در مورد متعالی سازی انسان: از طریق بالا بردن نقش انرژی در توسعه انسانی و بالا بردن قدرت خرید بین‌المللی حاصل از انرژی.

ج) در مورد پیوندیابی با جهان: از طریق نزدیک سازی مداوم استانداردها با ضوابط پیش رو در جهان و به وجود آوردن نوعی همسازی با توجه به مزیتهای نسبی موجود در اقتصاد ایران در مقایسه با جهان.

۱-۱. ویژگیهای مشترک دو دیدگاه سنتی و توسعه پایدار در زمینه بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی

در زمینه بالا بردن قدرت خرید بین‌المللی نفت، وقتی که دیدگاههای سنتی ملاک قرار می‌گیرد، ایجاد قدرت خرید و ارزآوری می‌تواند به قیمت از دست رفتن امکانات توسعه انسانی و محیطی در سطح ملی تمام شود. در بینش توسعه پایدار ضایعات مربوطه باید در محاسبات منظور شود و لازم است که روش تدوین حسابهای ملی تغییر کند. منابع پایان‌پذیر عموماً کالاهای سرمایه‌ای هستند. از این نظر لزوماً باید مسیر بهینه بهره‌برداری از این منابع در برنامه‌ریزیهای بلند مدت مورد بررسی قرار گیرد. یکی از الگوهای مذکور بر اساس فروش منبع پایان‌پذیر برای صنعتی شدن و توسعه سرمایه انسانی با تأکید ویژه بر آموزش است. در نظریه‌های سنتی بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی، نقش انسان به منزلهٔ نیروی کار در تعیین هزینه بهره برداری و در مقام کارفرما، برای تشخیص خواسته‌های نظام بهره‌بردار معنا می‌یابد و بیرون از این چارچوب، تأثیری بر بهره‌برداری از منابع انرژی ندارد. در بینش توسعه پایدار، در ارزیابی مطلوب هر فعالیت اقتصادی، درجه تعالی انسان و شدت افزایش توسعه انسانی به مثابه یک عامل افزاینده مطلوبیت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، زمانی بهره‌برداری از منابع نفتی توجیه دارد که این فعالیت به گسترش توسعه انسانی بینجامد و اگر سیاست قیمت‌گذاری انرژی چنان باشد که نتیجه آن خدشه‌دار شدن جریان توسعه انسانی شود، هزینه این ضایعه باید در ارزش‌گذاری بر فعالیت بهره‌برداری از منابع نفتی منظور شود. در مورد حفظ سهم منابع انرژی در تراز ثروت ملی، موضوع مهمی در چارچوب بینش توسعه پایدار مطرح می‌شود که در دیدگاه سنتی وجود ندارد. نظر به اینکه ثروت ملی باید برای نسل‌های آینده باقی

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

بماند، هیچ یک از نسلها حق ندارد منابع انرژی پایان‌پذیر را به گونه‌ای مختل سازد که نسلهای آینده را از توسعه باز دارد. وجود این شرط به معنای توقف بهره‌برداری از منابع نفتی نیست و برای تحقق بخشیدن به توسعه پایدار لازم است ضمن بهره‌برداری از نفت، سیاستی در پیش گرفته شود که دسترسی نسلهای آینده را به منابع انرژی قابل اعتماد و قابل استفاده تضمین کند (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹: ۲۷-۳۰).

۲. حد بهینه استخراج نفت

از آنجا که در ایران، دولت مقام بهره‌برداری از منابع نفتی است و در ظرفیت هویت جمعی خود آن را انجام می‌دهد، تابع هدف برگزیده تابع مطلوبیت اجتماعی است. در چارچوب فنی، مسیر بهره‌برداری بهینه برای دولت در ساده‌ترین شکل خود به صورت حداکثر کردن تابع مطلوبیت اجتماعی با در نظر گرفتن مطلوبیت بهره برداری از منابع انرژی در زندگی روزمره و محدودیت ظرفیت ذخایر نفتی کشور تنظیم می‌شود. در چارچوب فنی و بینش رالز در مورد عدالت، بیشینه کردن شکلی از تابع مطلوبیت اجتماعی است که در آن ارزش انتظاری نسلی که پایین‌ترین مطلوبیت را دارد، مبنای ارزش‌گذاری قرار می‌گیرد. در مورد سایر نسلها میزان مطلوبیت بر اساس رابطه نسبی آنها با پایین‌ترین گروه، معین می‌شود. اگر تابع مطلوبیت جامعه‌ای با n نسل با رابطه $W(.)$ نشان داده شود، بنا به تعریف داریم:

$$W(u_0، u_1، u_2، \ldots u_n)=E[min\ (u_0، u_1، u_2، \ldots، u_n)]$$

در این رابطه u_i نشان دهنده مطلوبیت نسل iام است. بنابراین، برنامه‌ریزان تلاش خواهند کرد تا با بالا بردن رفاه پایین‌ترین رده رفاهی، مجموعه اقتصاد ملی را به سوی وضعیت بهینه هدایت کنند (خلعت‌بری، ۱۳۷۲: ۳۰۱).

۳. ماهیت هزینه‌های مجاز از محل درآمدهای نفتی

موضوع دیگری که باید به آن پرداخته شود، ماهیت هزینه‌های مجاز از محل مصرف درآمدهای نفت و گاز است. در یک روند تاریخی دولت تمایل داشته است که درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز را صرف انواع هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای کند و تمایزی ویژه میان انواع هزینه‌ها قائل نشود. اگر چه دولتهای متفاوت پیوسته نسبت به تغییر این ساخت نادرست رغبت نشان داده‌اند، اما بزرگ شدن مداوم دولت از این مهم جلوگیری کرده است. اگر درآمدهای ارزی بخش نفت و گاز به گونه‌ای صحیح خرج شود، در طول زمان باید درجه آسیب پذیری اقتصاد ملی در برابر نبود درآمدهای ارزی نفتی کاهش یابد. به عبارت دیگر، زمانی هزینه‌های انجام شده از

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

محل درآمدهای نفتی مجاز تلقی می‌شود که ارزش محصول ناخالص داخلی بدون نفت و غیر وابسته به نفت در بلند مدت، با تعریف درست آن، سیر صعودی داشته باشد. نگاهی به ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد که روال بهینهٔ صرف درآمدهای ارزی و ریالی نفت با عنایت به ساخت فکری و بینش اقتصادی معین می‌شود. اصولاً نفت متعلق به نسل فعلی و نسلهای آتی است و ماهیت میان- نسلی دارد. در مقابل مالیاتها معمولاً ماهیت دوره‌ای و درون- نسلی دارند. براساس بینش توسعهٔ پایدار و نگرشی که در این مقاله نسبت به موضوع عدالت مطرح شد صرف درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه‌های دوره‌ای مجاز نیست و این‌گونه مصارف باید از محل مالیاتها تأمین شوند. درآمد نفت به دلیل ماهیت میان- نسلی که دارد صرفاً قابل اختصاص به مصارفی است که ماهیت میان- نسلی دارند. بدین ترتیب موضوعی تحت عنوان ماهیت هزینه‌های مجاز مطرح می شود. در بینش توسعه پایدار ماهیت هزینه‌های مجاز از سوی دولت دلالت بر صرف منابع برای ارتقای سطح توسعه انسانی، مادی و طبیعی دارد. براین اساس اختصاص دادن منابع به آموزش از محل درآمد نفت، ضمن آنکه به دلیل مشارکت در تشکیل سرمایه انسانی مجاز است، از آن جهت که منافع آن صرفاً به نسلی که آموزش رایگان را دریافت می‌کنند منحصر نشده و نسلهای آینده نیز از آن بهره‌مند می‌شوند با دیدگاه عدالت میان- نسلی سازگار است. علاوه بر این منطق کالاهای عمومی نیز از اختصاص دادن منابع به آموزش حمایت می‌کند. تخصیص یافتن منابع مالی برای هر یک از این سه شاخه (امور انسانی، مادی و طبیعی) با در نظر گرفتن اولویتهای برنامه‌ریزان و مسئولان کشور باید انجام شود. برای بررسی عملکرد نیز باید معیارهای اندازه‌گیری تدوین شود. مثلاً در این زمینه می‌توان وضعیت آموزش در کشور را بررسی کرد. بدین منظور مجموعه‌ای از معیارها برای شناسایی تأثیر آموزش بر توسعه کشور مورد نیاز است. این معیارها به طور خلاصه عبارت‌اند از: الف) معیارهایی که نشان می‌دهند میزان تخصیص منابع برای تشکیل سرمایه انسانی و به ویژه آموزش در کشور چقدر است. ب) معیارهایی که نشان می‌دهند چند درصد از هویتهای فردی (جمعیت متقاضی دریافت خدمات آموزشی) از اعتبارات توزیعی بهره‌مند شده‌اند. ج) معیارهایی که نشان می‌دهند کیفیت خدمات آموزش دولتی در مقابل اعتبارات مصرف شده چگونه است. د) معیارهایی که نشان می‌دهند فاصله نظام آموزشی کشور با دیگر کشورهای جهان از جنبه دستیابی به اهداف تعریف شده چقدر است؟ ه) معیارهایی که نشان می‌دهند وضعیت کارآیی بیرونی و داخلی منابع دولتی اختصاص یافته برای عرضه آموزش چگونه است؟

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

۴. هدف‌گیری و ارزیابی وضعیت معیشتی

در دیدگاه توسعه به معنای گسترش آزادیها و فرصتهای اجتماعی، هویت جمعی مجاز و موظف به اختصاص دادن منابع ملی برای توسعه انسانی و ارتقای سطح توانائیهای افراد برای دستیابی به اهدافی است که برای آنها ارزش قائل هستند. البته تصمیم گیری برای هدف‌گیری کاستی قابلیتی به جای درآمد پایین به خودی خود، نیاز به ارزیابی فقر اقتصادی دریافت کنندگان بالقوه کمکها را منتفی نمی‌کند. در این زمینه باید میان دو مشکل انگیزه‌ای متفاوت در ارائه خدمات بهداشتی یا آموزشی براساس ارزیابی وضعیت معیشتی تفاوت قائل شد. این دو مشکل به ترتیب مربوط به اطلاعات الف) نقص قابلیتی یک فرد (مانند، بیماری جسمانی او) و ب) وضعیت اقتصادی (و توانایی پرداخت) او هستند. اگر تصمیم این باشد که خدمات رایگان در اختیار فقرا قرار گیرد، موضوع بررسی وضعیت اقتصادی افراد مطرح می‌شود که به‌ویژه در کشورهایی که در آنها دسترسی به اطلاعات مربوط به درآمد و ثروت دشوار است، هنر «هدف گیری» ساده نیست. وقتی که حمایت اجتماعی براساس تشخیص مستقیم یک نیاز خاص ارائه می‌شود و وقتی که این خدمات به طور رایگان و به شکل خدمات خاص و غیر قابل انتقال ارائه می شوند، امکان انحراف اطلاعاتی نوع اول به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. عطف توجه به کاستیهای قابلیتی به تأکید بیشتر بر ارائه مستقیم تسهیلاتی همچون خدمات آموزشی اشاره دارد که نوعاً قابل انتقال و فروش نیستند. این جنبه از ارائه خدمات با جهت‌گیری قابلیتی، هدف‌گیری افراد نیازمند را با کاستن از قلمرو انحرافات انگیزه‌ای ساده‌تر می‌کند. برنامه‌های خدمات مستقیم همچون مراقبتهای بهداشتی و آموزش و پرورش کمتر در معرض سوء استفاده و در معرض انحرافهای احتمالی مانند انحراف اطلاعاتی، انگیزه‌ای، مطلوبیت منفی و برچسب خوردن، هزینه‌های اداری، زیان تعرض و فساد، دوام پذیری سیاسی و کیفیت هستند (سن، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۹۳).

۵. محافظه‌کاری مالی

نکته دیگری که در زمینه اختصاص منابع از سوی دولت مطرح است موضوع محافظه کاری مالی است. دولت می‌تواند از طریق استقراض و دیگر شیوه‌ها، بیش از آنچه درآمد دارد خرج کند. دلیل دفاع از محافظه کاری مالی تا حدود زیادی در این تشخیص نهفته که ثبات قیمتها مهم است و می‌تواند با بی‌مسئولیتی مالی تهدید شود. اما افراط‌گرایی ضد کسری را باید از محافظه کاری مالی واقعی متمایز کرد. محافظه کاری مالی پشتوانه منطقی خوبی دارد، اما خواسته‌های آن باید در پرتو هدفهای همه جانبه عمومی دیده شوند. در حقیقت، تثبیت اقتصاد کلان را باید در درون چارچوب

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

گسترده هدف‌های اجتماعی ارزیابی کرد. ترس از کسر بودجه و تورم (و به طور کلی از «بی‌ثباتی اقتصاد کلان») مباحث معاصر سیاستگذاری اقتصادی را تشکیل می‌دهند، که بسیار مهم هستند، اما «آنچه واقعاً باید مورد تهدید محافظه کاری مالی باشد بهره‌گیری از منابع عمومی برای هدفهایی است که منافع اجتماعی آنها روشن نیست، همچون مخارج بسیار زیاد که امروزه صرف تسلیحات می‌شود (که اغلب چندین برابر مخارج عمومی در آموزش و پرورش ابتدایی و مراقبتهای بهداشتی است). محافظه کاری مالی باید کابوس نظامیها باشد نه معلمان مدرسه یا پرستاران. این نشانه جهان وارونه‌ای است که در آن به سر می‌بریم که معلم مدرسه یا پرستار از محافظه کاری مالی بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرد تا تیمسار ارتش» (سن، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

بررسی وظایف و عملکرد دولت در زمینه توسعه انسانی

جریان توسعه باید چنان باشد که به افراد فرصت و اجازهٔ بهره‌برداری از منابع اقتصادی را برای تعالی شخصی فراهم آورد و با توانمندسازی انسان برای بهره‌برداری از امکانات و توسعه انسانی همراه شود. در این قسمت تلاش می‌شود وظایف و عملکرد دولت در زمینه‌های تأمین مالی آموزش و پرورش، توسعه فرصتهای انتخاب به صورت عادلانه و کیفیت آموزش به عنوان نمادهایی از توسعه بررسی شوند. بدین منظور ابتدا مطالبی در مورد وظایف دولت در زمینه‌های فوق ارائه و سپس عملکرد دولت ارزیابی می‌شود.

۱. وظیفه دولت در زمینه تأمین مالی آموزش

عمومی‌ترین تجربهٔ تأمین مالی آموزش در اکثر کشورها اتکا به درآمدهای عمومی و از طریق توزیع بودجهٔ دولت مرکزی است. در زمینهٔ نقش آموزش برای خلق فرصتهای اجتماعی و در زمینهٔ توسعهٔ قابلیتها و فرصتهای انتخاب انسانی به منظور ارتقای کیفیت زندگی نیز مطالبی عنوان شد. بحث کالای عمومی نیز مکمل منطق دفاع از تدارک عمومی آموزش است. حتی کسانی که طرفدار آدام اسمیت هستند می‌توانند دربارهٔ این موضوع نکته‌ای را فرا بگیرند که دلالت بر ناامیدی او از خسّت مخارج عمومی در حوزهٔ تعلیم و تربیت دارد. «اگر قرار باشد دولت مخارج بسیار اندکی را بتواند کمک کند، بتواند ترغیب کند و حتی قرار باشد بر کل جامعه و مردم تحمیل کند، باید به سبب ضرورت کسب و فراگیری مهم‌ترین و اساسی‌ترین قسمتهای تعلیم و تربیت باشد» (سن، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

در این مقاله از منظر دیگری نیز به موضوع پرداخته می‌شود که همانا پیوند اجتماعی میان دولت و ملت است. اساس پیوند جامعه و دولت قراردادی اجتماعی است که حقوق و وظایف جامعه و

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

دولت در آن تبیین و با توجه به آن ارزیابی می‌شود. قانون اساسی مصداق همان قرارداد اجتماعی و به منزلهٔ میثاق میان دولت و ملت است. براساس مفاد اصل سی قانون اساسی، دولت مکلف است وسایل تحصیل دانش‌آموزان را تا پایان دوره متوسطه به طور رایگان فراهم آورد. پایبندی به اصول به معنای پیوند اجتماعی و براساس قرارداد اجتماعی، پاسخگویی دولت در مقابل ملت است.

۱-۱. تحلیل رفتار دولت در زمینه چگونگی تخصیص منابع به آموزش و پرورش به مثابه شاخصی از توسعه انسانی

با بررسی اطلاعات جدول شماره ۱، ملاحظه می‌شود که هزینه جاری آموزش سرانه در دوره ابتدایی ایران صرفاً برابر با ۲۲ درصد از هزینه‌ای است که صرف یک دانش‌آموز در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی می‌شود.

جدول شماره ۱. شاخصهای مالی مرتبط با نظام تأمین و تخصیص منابع مالی در کشورهای منتخب (عمدتاً مربوط به سال ۲۰۰۷ میلادی)

ردیف	نام کشور	GNP سرانه برحسب ppp[1] ثابت دلار ۲۰۰۷	کل هزینه آموزش به عنوان درصدی از GNP	هزینه جاری عمومی در آموزش به ازای هر دانش آموز بر حسب ppp ثابت دلار۲۰۰۷	نسبت GNP سرانه به GNP سرانه در ایران (درصد)	نسبت هزینه جاری عمومی سرانه آموزش به هزینه جاری عمومی سرانه آموزش در ایران (درصد)
۱	عربستان	۲۲۹۵۰	۶٫۷	–	۲۱۲	–
۲	سوریه	۴۳۵۰	۴٫۹	۶۹۴	۴۷	۵۶
۳	مالزی	۱۳۴۷۰	۴٫۶	۱۴۱۱	۱۲۴	۱۱۴
۴	مراکش	۴۳۳۰	۵٫۸	۵۵۴	۴۰	۴۵
۵	تونس	۷۰۷۰	۷٫۶	۱۲۴۳	۶۵	۱۰۰٫۶
۶	کره جنوبی	۲۸۱۲۰	۴٫۲	۳۵۴۷	۲۵۹	۲۸۷
۷	فلسطین اشغالی	۲۷۴۵۰	۶٫۴	۴۶۵۹	۲۵۳	۳۷۷
۸	جهان	۶۲۹۰	۴٫۸	۱۰۰۳	۵۸	۸۱
۹	امریکای شمالی و اروپای غربی	۳۶۱۳۰	۵٫۵	۵۶۱۴	۳۳۳	۴۵۴
۱۰	جمهوری اسلامی ایران	۱۰۸۴۰[2]	۴٫۸	۱۲۳۵	۱۰۰	۱۰۰

Ref: EFA Global Monitoring Report, UNESCO, Table 9811

۱. شاخص برابری قدرت خرید(Purchacing Power Parity) نوعی نرخ مبادله ارزی می‌باشد که برابر است با نسبت هزینه تدارک دو سبد کالای یکسان در دو کشور و بر پایه ارزهای ملی.مهم ترین محدودیتهای شاخص یادشده یکسان نبودن کیفیت کالاها، هزینه حمل و نقل، نرخ تعرفه-ها ومالیاتها، شرایط رقابتی حاکم در بازار،میزان متفاوت یارانه های دولتی و فرهنگ متنوع مصرفی در کشورهاست.

۲. مربوط به سال ۲۰۱۰ میلادی است.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

به طور متوسط و با توجه به قیمتهای ثابت، در کشور کره جنوبی نزدیک به سه برابر هزینه سرانه جاری در ایران برای آموزش سرمایه‌گذاری می شود. تونس با ۶۵ درصد و متوسط کشورهای جهان با ۵۸ درصد تولید ناخالص سرانه ایران، به ترتیب به میزان مشابه و ۸۱ درصد مخارج سرانه-ای را که در ایران برای هر دانش‌آموز صرف می‌شود، هزینه می‌کنند. متوسط کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی نیز با ۳/۳ برابر تولید ناخالص سرانه ایران، ۴/۵ برابر مخارج سرانه ایران را برای هر دانش‌آموز صرف می‌کنند.

علاوه براین در حدود ۹۴ درصد از بودجه جاری آموزش و پرورش به هزینه‌های کارکنان اختصاص می‌یابد[1] و سهم واقعی آموزش و پرورش ایران از بودجه دولت طی دورهٔ هفت سالهٔ منتهی به سال ۱۳۸۱، در حدود ۸ درصد برآورد شده است. این سهم در شرایطی است که نسبت جمعیت دانش‌آموزی در کشور به دلیل ویژگی جوانی جمعیت به مراتب بیشتر از کشورهای توسعه یافته و حتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. شاخص سهم واقعی اعتبارات آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی نیز با برآورد و تعدیل بخشی از عملکرد عمومی اقتصاد کشور که در اصطلاح آن را اقتصاد سیاه می‌نامند به دست می‌آید. اگر متوسط اندازه اقتصاد سیاه در سه سال منتهی به ۱۳۷۷ را در نظر بگیریم (۲۳٪) و بر اساس آن تولید ناخالص داخلی کشور و سهم آموزش و پرورش از آن را تعدیل و برآورد کنیم، میانگین سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۲ به ۳ درصد کاهش می‌یابد که از بسیاری از کشورهای در حال توسعه کمتر است (انصاری، ۱۳۸۹: ۳-۹). عظیمی اظهار می‌دارد که "از نظر معیارهای آموزشی برای کیفیت نسبتاً قابل قبول آموزش عمومی در سطح ابتدائی حداکثر هزینه پرسنلی باید در حدود ۷۰ درصد کل هزینه باشد و ۳۰ درصد برای هزینه‌های کمک آموزشی اختصاص یابد". در این شرایط تردید فراوانی وجود دارد که آیا صرف منابع بیشتر به اتلاف منابع شباهت دارد یا به ارائه خدمات واقعی آموزش برای گروهی از جمعیت کشور که باید فعالان اقتصادی آینده کشور باشند (عظیمی،۱۳۷۱).

نکته دیگر آن است که بودجه از محل منابع هویتهای فردی تأمین می‌شود و مشروعیت آن به تصویب نمایندگان مجلس در حکم توافق جمعی نمایندگان همهٔ ملت بستگی دارد. اما دولت می‌تواند با ایجاد تورم ارزش پول را کاهش دهد و هویتهای فردی به ناگزیر مالیات تورمی را بی-آنکه بدانند پرداخت کنند. ارزش پول را مقام پولی و با درخواست دولت برای افزایش درآمد و بدون تصویب مجلس کاهش می دهد. این امر علاوه بر آنکه ارزش پول را تضعیف می‌کند، با

۱. البته نسبت مورد اشاره در ۳ سال منتهی به سال ۱۳۹۲ به ترتیب ۹۶/۲، ۹۸ و ۹۸/۴ درصد بوده است.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

مخدوش ساختن واحد شمارش ارزش ذخیره‌ای از ثروت را که نزد مردم وجود دارد، کاهش می-دهد و به این ترتیب به حقوق مالکیتی افراد در قالب هویتهای فردی تعرض می‌شود. همچنین ارزش واقعی منابعی که مجلس در سند بودجه تصویب و مقرر کرده است تا در ازای مالیات دریافتی از هویتهای فردی در قالب خدمات و کالاهای عمومی به مردم عرضه شود، کاهش می‌یابد. بر اساس رویکرد اصولی، کاهش ارزش واقعی خدماتی که دولت ارائه می‌کند مصوب مجلس نیست و نمی‌تواند مورد توافق هویتهای فردی باشد.

۲. آزادی انتخاب آموزش

یکی از مصداقهای آزادی (با مفهومی که آمارتیا سن از آن تعبیر می‌کند) در حوزه آموزش، می-تواند آزادی انتخاب آموزش[1] باشد. در این قسمت ابتدا نظریه آزادی انتخاب آموزش به صورت خلاصه معرفی و پس از آن وضعیت آزادی انتخاب آموزش در نظام آموزشی کشور از جنبه قوانین و مقررات بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود. آزادی انتخاب آموزش عبارت از حق والدین یا سرپرستان برای انتخاب آموزش فرزندان است (هالینان[2]، ۱۹۹۴: ۲۰۲). برخی حمایتهای به عمل آمده از اندیشه آزادی انتخاب آموزش، بر پایهٔ دیدگاهی است که دخالت حکومت در آموزش را به سبب آنکه امکان کنترل افکار شهروندان را به دولت می‌دهد، مذموم می شمارد. این گروه معتقدند که حکومتهای مسلک‌گرا [ایدئولوژیک] نظام آموزشی را همچون سایر نهادهای تبلیغی و ترویجی برای خلق و حفظ ارزشهای مورد نظر خود به کار می‌گیرند و به تلقین آیین[3] می‌پردازند. بر این پایه آزادی انتخاب آموزش یکی از اصول اساسی جوامع مردم سالار و اعمال محدودیت در برابر انتخاب افراد نیز معمولاً از ویژگیهای نظامهای استبدادی است (لوین[4]، ۱۹۹۱). آزادی والدین برای انتخاب آموزش فرزندان خود حق آنها و شاخصی تعیین کننده برای آزادی مردم است و به همان دلیلی که خانواده‌ها حق دارند فرزندان خود را بر اساس مجموعه‌ای از آداب، رسوم و مبانی ارزشی خود تربیت کنند، حق انتخاب مدارسی را نیز که به خواسته‌های آنها به گونه‌ای بهتر پاسخ می‌دهند دارا هستند. آزادی انتخاب آموزش می‌تواند در راستای سیاستهای ضد تبعیض نژادی زمینه مناسبی برای ارائه خدمات آموزشی مناسب به فرزندان گروههای اقلیت جامعه را فراهم سازد و با پاسداری از زبان و فرهنگ آنها به حمایت از عناصر ارزشمند جوامع اقلیت در طی زمان و در میان نسل‌ها بپردازد (گلن[5]، ۱۹۹۴). همچنین آزادی انتخاب آموزش عاملی کلیدی برای توسعه مشارکت والدین

1. School choice
2. Hallinan, M. T.
3. Indoctrination
4. Levin
5. Glenn

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

در فرآیند یادگیری دانش‌آموزان است که می‌تواند به گونه‌ای مؤثر به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمک کند. برخی از دانش‌آموزان در مدارس با روشهای تربیتی، ساختار سازمانی و برنامه درسی ویژه، عملکردی بهتر دارند. آزادی انتخاب مدرسه، معلم یا برنامه درسی ویژه در داخل یک مدرسه، احتمال سازگاری تجربه آموزشی با نیازهای کودکان و بهبود کارآیی آموزش را افزایش می‌دهد (لوین، ۱۹۹۱). نظریه اقتصادی نیز از این که آزادی انتخاب آموزش به دلیل جلب رضایت بیشتر مشتریان و با قیمت‌های پایین‌تر، به ارائه خدماتی با کیفیت بهتر منجر شود، حمایت می‌کند. آزادی انتخاب آموزش به رقابت بیشتر مدارس برای جذب دانش‌آموزان و در نهایت بهبود کارآیی مدارس در زمینهٔ پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌انجامد و با نبود آن، مدارس به انحصار گرانی تبدیل می شوند که تحت تاثیر فشار رقابتی برای بهره‌گیری کارآ از منابع قرار نمی‌گیرند(بست و هارمر[1]، ۱۹۹۷).

۲-۱. به کارگیری ساز وکار بازار برای ارائه خدمات آموزش

برای تحقق بخشیدن به آزادی انتخاب آموزش دو سازوکار مطرح شده‌است: ساز وکار انتخاب دولتی[2] که به منظور توسعه آزادی انتخاب آموزش درپی گسترش فرصتهای انتخاب در مدارس دولتی است (لوین، ۱۹۹۱) و برای افزایش کارآیی در عرضه آموزش، در پی توزیع بهینه دانش آموزان در مدارس دولتی به گونه‌ای است که امکان انعکاس ترجیحات خانواده‌ها و افزایش رقابت مدارس برای جذب دانش‌آموزان را بیشتر فراهم سازد. در چارچوب مذکور به مدارس دولتی اجازه داده می‌شود که برنامه‌ها و دوره‌های درسی متنوع‌تری را ارائه کنند و دانش‌آموزان در درون بخش دولتی مدرسه خود را از میان تعداد بیشتری از مدارس و مناطق آموزشی انتخاب کنند (لوین، ۱۹۹۲).

سازوکار انتخاب بازار[3] براساس بازار خصوصی آموزش است که متشکل از مجموعه‌ای از مدارس مستقل است که خدمات آموزشی را به افرادی ارائه می‌کنند که از درآمدکافی برخوردارند. هدف سازوکار بازار، تعمیم بازار خصوصی و محدود آموزش به نظامی جامع و فراگیر از انتخابهای خصوصی است. تأمین مالی این سازوکار از طریق منابع خصوصی یا سازو کارهای دولتی مشوق سازوکارهای بازار انجام می‌شود (لوین، ۱۹۹۱). «معافیتهای مالیاتی شهریه[4]»، «مدارس پیمانی مجاز[5]» و «پته‌های آموزشی[6]» مهم‌ترین ابتکارهایی هستند که در زمینهٔ سازوکار انتخاب بازار مطرح شده اند (لوین، ۱۹۹۲). سازوکار انتخاب بازار

1. Bast & Harmer
2. Public choice
3. Market choice
4. Tuition tax credits
5. Charter schools
6. Educational vouchers

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

به دلیل مزیت نسبی بارزش که توجه به تأمین خواسته‌های مشتریان است به دلیل انعطاف و تمرکززدایی بیشتر از فرآیند تصمیم‌گیری، گزینه‌هایی فزون‌تر را در مقایسه با سازوکار انتخاب دولتی عرضه می‌کند.

۲-۲. تحلیل رفتار دولت در زمینه توسعه فرصتهای انتخاب آموزش و عملکرد ساز و کار بازار

در قانون اساسی و قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش به روشنی به آزادی انتخاب آموزش اشاره نشده ولی آزادی انتخاب نوع آموزش مذهبی (محدود به پیروان ادیان رسمی و در مناطقی که در آنها سکونت دارند)، به رسمیت شناخته شده است. بنابراین تنوع بخشی در برنامه درسی تنها به دروس دینی محدود می‌شود (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۲۲).

بررسی مقررات مدارس نمونه دولتی، آیین نامه خدمات آموزشی و پرورشی فوق برنامه، اساسنامه مدارس راهنمایی حرفه‌ای، اساسنامه دبیرستانهای وابسته و آیین نامه مدارس شبانه‌روزی نشان می‌دهد که محتوای آنها معطوف به ایجاد فرصتهای انتخاب، استقرار نظام رقابتی در میان مدارس دولتی و سازوکار پاداش و جریمه متناسب با عملکرد مدارس دولتی و ایجاد مدارس جایگزین مناسب نبوده است و بر تقویت پاسخگویی و بهبود کیفیت آموزش مؤثر نخواهد بود (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۳۹). همچنین آزادی انتخاب آموزش نیازمند انتخاب نوع آموزش و مدرسه و شیوه «ثبت نام آزاد[1]» یکی از روشهای توسعه آزادی انتخاب آموزش است که در چارچوب رویکرد انتخاب دولتی قرار دارد و در شرایطی تحقق می‌یابد که انتخاب مدارس دولتی در محدوده‌ای گسترده از مناطق، برای خانواده‌ها امکان‌پذیر باشد. انتخاب روش تربیتی، ساختار سازمانی، معلم، برنامه درسی و اندازه مدرسه نمی‌تواند بدون انتخاب محل مدرسه به طور کامل تحقق یابد و عدم توزیع دانش آموزان در میان مدارس با توجه به معیار جغرافیایی (نزدیکی به محل سکونت) یکی از جلوه‌های بارز آزادی انتخاب آموزش به شمار می‌آید.

در این زمینه اعمال محدودیت در زمینه انتخاب محل مدرسه (با صدور دستورالعملهایی با عنوان شیوه ثبت نام دانش آموزان در مدارس دولتی)، توسعه آزادی انتخاب آموزش در کشور را با مانع روبه‌رو ساخته است. سازمانهای آموزش و پرورش در استانهای کشور با معرفی روش محدوده‌ای ثبت نام، جابه‌جایی دانش آموزان میان پایه و انجام هر گونه آزمون و تعیین شرط برای ثبت نام را ممنوع اعلام کرده‌اند (انصاری،۱۳۸۳: ۲۲۹). به علاوه، در کشورهای مردم سالار، تحصیل در مدارس غیردولتی به عنوان حق مردم به رسمیت شناخته و ضرورتی برای آزادی انتخاب آموزش تلقی می‌شود. در کشور ما این گونه مدارس به مدارس غیردولتی (غیرانتفاعی

1. Open enrollment

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

پیشین) محدود شده‌اند که در چارچوب مقررات زیادی که دولت وضع کرده است، فعالیت می‌کنند. به نظر می‌رسد مقررات متعدد ناظر بر عملکرد آنها، در زمینه‌های برنامه‌های آموزشی و تربیتی، کتب درسی، مقررات انضباطی، تأمین منابع مالی، میزان شهریه، چگونگی مصرف درآمد، گزینش کارکنان آموزشی و اداری، چگونگی استقرار و موقعیت جغرافیایی مدارس، انتصاب مدیران و صدور حکم مدیریت آنها، پذیرش دانش آموز، وضعیت فضا و تجهیزات آموزشی و محول نمودن وظیفه نظارت بر فعالیت این گونه از مدارس به وزارت آموزش وپرورش، موجب محدود شدن توسعه، کاهش کیفیت خدمات آنان و آزادی انتخاب مردم شده است (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۳۵-۲۳۶).

در بررسی مقررات معلوم شد که تجربه های متعارف در چارچوب رویکرد انتخاب بازار اعم از بخشودگی مالیاتی در ازای شهریه و سایر هزینه‌های مدارس خصوصی، مدارس پیمانی مجاز و پته-های آموزشی، جایگاهی در قوانین نظام آموزشی کشور ندارند (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۴۰). با بررسی روند وضع مقررات در نظام آموزشی کشور در دوران پس از انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد که سیاست گذاری، بیشتر معطوف به ایجاد تنوع و تمرکززدایی بوده اما از توسعه فرصتهای انتخاب آموزش برای مردم غفلت شده است.

۳. تحلیل عملکرد دولت در ایجاد فرصتهای برابر آموزشی و بهره مندی از منابع دولتی

دسترسی جمعیت متقاضی دریافت خدمات آموزشی به فرصتهای آموزشی و نسبت بهره‌مندی از اعتبارات توزیعی از جمله مهم‌ترین معیارهای ارزیابی عملکرد دولت است.

کشور ما از جنبه شاخص توسعه آموزش در رتبه ۸۹ قرار دارد و این در حالی است که کشور قزاقستان، دارای رتبه چهارم جهان و اول کشورهای اسلامی است. در میان شاخصهای توسعه آموزشی، وضعیت شاخص جنسیت از شرایطی به مراتب نامناسب‌تر برخوردار است. در زمینه دستیابی به اهداف مربوط به برابری جنسیتی، کشورمان در رتبه ۱۰۳ جهان قرار دارد، در حالی‌که کشور قزاقستان که حائز رتبه اول در میان کشورهای اسلامی است، دارای رتبه ۱۱ جهان است. کشور نیجریه با دارا بودن رتبه ۱۲۸، آخرین کشور جهان از این نظر به شمار می‌آید و فاصله ۲۵ رتبه‌ای ایران با آخرین کشور، دلالت بر نامناسب بودن شرایط کشورمان دارد.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

جدول شماره ۲. بررسی نشانگرهای توسعه آموزش مرتبط با چشم‌انداز نظام تأمین و تخصیص منابع مالی در کشورهای منتخب (عمدتاً مربوط به سال ۲۰۰۸ میلادی)

ردیف	نام کشور	شاخص توسعه آموزش (EDI)	شاخص نسبت ثبت نام خالص آموزش ابتدایی (NER)	شاخص جنسیت ویژه (GEI)	شاخص نرخ ماندگاری تا پایه ۵
		رتبه کشور	رتبه کشور	رتبه کشور	رتبه کشور
کشورهای پرجمعیت اسلامی					
۱	عربستان	۸۶	۱۰۵	۹۷	۵۱
۲	ترکیه	۷۳	۶۸	۹۸	۶۶
۳	مالزی	۶۵	۵۷	۶۹	۶۹
۴	اندونزی	۶۹	۳۳	۶۱	۸۸
۵	پاکستان(کمترین رتبه کشورهای مسلمان)	۱۱۹	۱۲۴	۱۲۰	۱۱۱
۶	بنگلادش	۱۱۲	۱۰۱	۹۵	۱۲۲
۷	مراکش	۱۰۶	۹۳	۱۱۵	۹۴
کشورهای منتخب					
۸	فلسطین اشغالی	۲۹	۴۷	۳۷	۹
۹	رتبه اول- ژاپن	۱	۱	۱	۱۸
۱۰	رتبه اول کشورهای اسلامی- قزاقستان	۴	۲۰	۱۱	۱۰
۱۱	مالت	۶۲	۸۲	۳۵	۳۰
۱۲	کشور رتبه آخر- نیجریه	۱۲۷	۱۲۶	۱۲۸	۱۰۶
جمهوری اسلامی ایران[1]					
۱۳	در گزارش یونسکو	۸۹	۶۳	۱۰۳	۸۳

Ref: EFA: Global Monitoring Report,UNESCO, pp. 277-279

اندازه شاخص نرخ ماندگاری تا پایه پنجم در میان ۱۲۹ کشور، جایگاه آموزش و پرورش کشورمان را در رتبه هشتاد و سه قرار داده است.

۱. آمار ایران مربوط به سال ۲۰۰۵ است.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

جدول شماره۳ . نشانگرهای آموزشی کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا و رتبه بندی آنها (آمار مربوط به سال ۲۰۰۸)

ردیف	کشورها	شاخص توسعه آموزش	رتبه	نرخ خالص ثبت نام در دوره ابتدایی	رتبه	شاخص ویژه جنسیت	رتبه	نرخ ماندگاری تا پایه پنجم	رتبه
۱	قزاقستان	۹۹,۴	۱	۹۹,۱	۲	۹۹,۲	۲	۹۹,۵	۳
۲	آذربایجان	۹۸,۳	۲	۹۶,۱	۷	۹۸,۶	۳	۹۹	۹
۳	فلسطین اشغالی	۹۸	۳	۹۷,۱	۶	۹۸,۲	۶	۹۹,۶	۲
۴	گرجستان	۹۷,۹	۴	۹۹	۳	۹۷,۹	۷	۹۵,۱	۱۵
۵	تاجیکستان	۹۷,۷	۵	۹۷,۵	۵	۹۴,۳	۱۴	۹۹,۵	۴
۶	قرقیزستان	۹۷	۶	۹۱	۱۳	۹۹,۳	۱	۹۸,۳	۱۲
۷	ارمنستان	۹۷	۷	۹۲,۹	۱۲	۹۷,۹	۸	۹۷,۷	۱۳
۸	امارات	۹۶,۹	۸	۹۹	۴	۹۸,۶	۴	۱۰۰	۱
۹	ازبکستان	۹۶,۸	۹	۹۰,۶	۱۴	۹۸,۶	۵	۹۸,۷	۱۱
۱۰	بحرین	۹۶,۶	۱۰	۹۹,۳	۱	۹۷,۳	۱۰	۹۸,۹	۱۰
۱۱	کویت	۹۶,۲	۱۱	۹۳,۴	۱۱	۹۷,۶	۹	۹۹,۵	۵
۱۲	اردن	۹۵,۳	۱۲	۹۳,۷	۱۰	۹۶,۲	۱۱	۹۹,۱	۷
۱۳	ترکیه	۹۱,۹	۱۳	۹۴,۷	۹	۹۰,۱	۱۷	۹۴,۲	۱۶
۱۴	فلسطین	۹۱,۵	۱۴	۷۷,۵	۱۷	۹۵,۵	۱۲	۹۹,۱	۸
۱۵	لبنان	۹۱,۱	۱۵	۸۹,۳	۱۵	۹۳,۱	۱۵	۹۲,۳	۱۷
۱۶	عربستان	۸۹,۴	۱۶	۸۴,۶	۱۶	۹۰,۴	۱۶	۹۷	۱۴
۱۷	ج.ا.ایران	۸۸,۳	۱۷	۹۵,۴	۸	۸۷,۷	۱۸	۸۷,۸	۱۸
۱۸	عمان	۸۸,۳	۱۸	۷۱,۸	۱۹	۹۵,۱	۱۳	۹۹,۵	۶
۱۹	پاکستان	۶۵,۶	۱۹	۶۶,۱	۲۰	۷۲,۷	۱۹	۶۹,۷	۱۹
۲۰	یمن	۶۵,۴	۲۰	۷۳	۱۸	۶۱,۳	۲۰	۶۶,۳	۲۰

Ref: EFA: Global Monitoring Report, UNESCO, pp. 277-279

با ملاحظه اطلاعات جدول شماره ۳ مشخص می شود که رتبه کشور از نظر شاخص توسعه آموزش در میان بیست کشور منطقه جنوب غربی آسیا هفده و از لحاظ شاخصهای ویژه جنسیت و نرخ ماندگاری هجده و از نظر شاخص نرخ خالص ثبت نام در دوره ابتدایی هشت است. وضعیت شاخصها در شرایطی است که بر اساس سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، در افق ۱۴۰۴، ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه)، توسعه یافته، با تأکید بر عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانها، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی، برخوردار از تأمین اجتماعی و فرصتهای برابر تبیین و مقرر شده است تا در تدوین و

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، متناسب با سیاستهای توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز، تنظیم و تعیین شود و مبنای تنظیم سیاستهای کلی چهار برنامه پنج‌ساله آینده باشد.

۴. کیفیت آموزش

براساس قانون اساسی درحکم قرارداد اجتماعی میان دولت و ملت تأمین مالی آموزش عمومی برعهدهٔ دولت است. اصل نهفته در قانون آن است که میزان منابع برای ارائه خدمات آموزشی باید با کیفیت کافی باشد. در این تحلیل آموزش با کیفیت به منزلهٔ یکی از برجسته‌ترین خواسته‌های هویتهای فردی از هویت جمعی در چارچوب تعهدات مندرج در قرارداد اجتماعی ارزیابی می‌شود. در صورتی که منابع اختصاص یافته به آموزش در مدارس دولتی به میزانی باشد که به فرستادن معلمانی کم انگیزه و غیرماهر به کلاسهایی پرجمعیت و غیرمجهز به وسایل آموزشی و کمک آموزشی منتهی شود، به گونه‌ای که مسئولان دولتی و حتی مدیران آموزش و پرورش نیز نسبت به حضور فرزندانشان در مدارس دولتی رغبت نداشته باشند، به یقین چنین امری مورد توافق هویتهای فردی نبوده و با مفاد قرارداد اجتماعی منعقده میان ملت و دولت منطبق نیست. اُفت کیفیت خدمات آموزشی که دولت ارائه کرده است از نشانه‌های ناکارآمدی در عملکرد کلان دولت محسوب می‌شود و در نگرش اصولی چنین وضعیتی برازندگی و اعتبار دولت را به منزلهٔ هویت جمعی مورد تردید قرار می‌دهد، زیرا نمی‌توان تصور کرد که هویتهای فردی با ارادهٔ آزاد خواهان وضعیتی باشند که هر روز بیش از گذشته کیفیت آموزش و در نتیجه کیفیت زندگی آنها کاهش یابد.

به طور خلاصه سازوکارهای عملی ارائه خدمات آموزشی در کنار خاستگاههای برخاسته از ضابطه‌های پیوند میان هویتهای فردی و هویت جمعی باید چنان عمل کنند که در نهایت انحرافی در عملکرد نسبت به اصول پدیدار نشود. چنانچه عملکرد از اصول جدایی داشته باشد هویت جمعی از جایگاه قانونی خود کنار رفته است. به بیان دقیق‌تر در این حالت هویت جمعی در وضعیتی قرار گرفته که با دستور کار قانونی خود سازگاری ندارد، لذا هویت جمعی آزادیهای قانونی هویتهای فردی را نادیده گرفته است و از آن می‌توان به منزله تعرض به حقوق هویتهای فردی تعبیر کرد.

۴-۱. وضعیت کیفیت آموزش در کشور

کیفیت خدمات آموزشی که عمدتاً به استفاده از اعتبارات دولتی ارائه می شود از دیگر معیارهای ارزیابی عملکرد دولت است. اندازه گیری کیفیت با وجود اهمیتی که دارد دشوار و در شرایط کمبود داده‌های متقن دشوارتر است. اطلاعات قابل دسترسی در این زمینه مربوط به

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

مطالعات بین المللی روند ریاضیات و علوم و پیشرفت سواد خواندن است که تحت نظر انجمن بین المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی انجام می‌شود.

جدول شماره ۴. رتبه دانش آموزان ایران در مطالعات تیمز و پرلز

سال	۱۹۹۵		۱۹۹۹		۲۰۰۱		۲۰۰۳		۲۰۰۶		۲۰۰۷	
درس- پایه	تعداد کشورها	رتبه ایران	تعداد کشورها	رتبه ایران	تعداد کشورها	رتبه ایران	تعداد کشورها	رتبه ایران	تعداد کشورها	رتبه ایران	تعداد کشورها	رتبه ایران
تیمز-ریاضی- چهارم ابتدایی	۲۶	۲۵					۲۵	۲۲			۳۶	۲۸
تیمز-ریاضی- سوم راهنمایی	۴۱	۳۷	۳۸	۳۳			۴۶	۳۴			۴۹	۳۴
تیمز-علوم- چهارم ابتدایی	۲۶	۲۵					۲۵	۲۲			۳۶	۲۷
تیمز-علوم- سوم راهنمایی	۴۱	۳۸	۳۸	۳۱			۴۶	۳۱			۴۹	۲۹
پرلز- چهارم ابتدایی					۳۵	۳۲			۴۵	۴۰		

مأخذ: مرکز ملی مطالعه بین المللی تیمز و پرلز، ۱۳۸۷

با توجه به اطلاعات جدول شماره ۴ ملاحظه می شود که رتبهٔ عملکرد دانش آموزان ایران در تیمز ۲۰۰۷ در درس ریاضیات پایهٔ چهارم ابتدایی از میان ۳۶ کشور، ۲۸، در درس ریاضیات سوم راهنمایی از میان ۴۹ کشور، ۳۴ (به ترتیب پس از کشورهای تایوان، سنگاپور، هنگ کنگ، ارمنستان، مالزی، فلسطین اشغالی، لبنان، تایلند، ترکیه، اردن، تونس و گرجستان)، در درس علوم پایهٔ چهارم ابتدایی از میان ۳۶ کشور، ۲۷ (به ترتیب پس از کشورهای سنگاپور، تایوان، هنگ کنگ، قزاقستان و ارمنستان) و در درس علوم پایهٔ سوم راهنمایی از میان ۴۹ کشور، ۲۹ (به ترتیب پس از کشورهای سنگاپور، تایوان، هنگ کنگ، ارمنستان، اردن، مالزی، تایلند و فلسطین اشغالی) بوده است. جایگاه عملکرد دانش‌آموزان پایهٔ چهارم ابتدایی ایران در پرلز ۲۰۰۶ ، از میان ۴۵ نظام آموزشی کشور، ۴۰ (به ترتیب پس از کشورهای هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان، فلسطین اشغالی و گرجستان با رتبه های ۲، ۴، ۲۲، ۳۱ و ۳۷) و در پرلز ۲۰۰۱ از میان ۳۵ کشور در رتبهٔ ۳۲ قرار دارد (مرکز ملی مطالعه بین المللی تیمز و پرلز،۱۳۸۷). رتبه نسبی عملکرد دانش آموزان کشور در سالهای اخیر بهبود یافته اما روند آن به ویژه در مقایسه با جایگاه کشورهای منطقه و هدف تعیین شده در سند چشم انداز بسیار کند است.

به طور خلاصه آنکه اختصاص ندادن منابع کافی به آموزش و پرورش از سوی دولت به کاهش کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده به هویتهای فردی منتهی می‌شود. چنانچه هویتهای فردی

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

خواستار اختصاص یافتن سهم بیشتری از اعتبارات دولتی برای آموزش فرزندان خود باشند و در مقابل دولت نسبت به این خواسته عمل نکند و منابع عمومی را صرف اموری کند که بازده اجتماعی روشنی ندارند، قطعاً این امر مورد توافق هویتهای فردی نخواهد بود و چنانچه خلاف مفاد قرارداد اجتماعی منعقده میان ملت و دولت باشد، تعرض به حقوق مالکیت هویتهای فردی محسوب خواهد شد. هویت جمعی موظف است با رعایت اصول، پس از ارائه خدمات آموزشی مطلوب در مدارس دولتی، ضمن پذیرش اصل آزادی انتخاب آموزش از سوی والدین از گرایش مردم نسبت به مشارکت و تصمیم‌گیری در زمینه آموزش فرزندانشان استقبال کند و زمینهٔ مناسب را برای عملکرد سازوکار بازار و ارائه خدمات آموزشی متنوع و متناسب با خواسته هویتهای فردی در قالب مدارس غیردولتی فراهم سازد.

۵. نهاد حکومتی ناظر بر کیفیت آموزش و پرورش

به طور کلی زمانی حقوق مجموعهٔ هویتها حفظ می‌شود که یک نظام شفاف نظارت و کنترل و اعمال مجازات ایجاد شود. گفته شد که مقامهای دوره‌ای مانند دولت و مجلس فاقد انگیزه برای رفتار میان- نسلی هستند. لذا برای اعمال وظایف حکومتی که جنبهٔ دوره‌ای ندارد و متضمن منافع میان- نسلی است و جنبهٔ تخصصی نیز دارد، نهادهایی تعبیه می‌شوند که عامل ابلاغ رسالت حکومتی به دولت و ناظر بر رفتار آن به عنوان مقام دوره‌ای برای انجام دادن تعهدات مندرج در قرارداد اجتماعی هستند. از جمله چنین نهادهایی شورای عالی آموزش و پرورش است.

شورای عالی آموزش و پرورش از نظر فلسفهٔ وجودی و با صرف نظر از وضعیت فعلی آن همان مجلس ملت است. در این شورا باید نمایندگان بیرون از وزارت آموزش و پرورش حضور یابند و تصمیم بگیرند که شیوه ارائه خدمات آموزشی چگونه است و چگونه باید باشد تا حقوق عامه حفظ شود. زمانی که فلسفهٔ وجودی و مأموریت آن لوث شود و تغییر ماهیت یابد، در واقع مبنای همهٔ خواسته‌ها و عادلانه بودن رفتار دولت در حوزه آموزش عمومی از بین می‌رود. براساس مصوبه مجلس، نهادی نظارتی ایجاد شده است تا با تفویض اختیار از سوی مجلس، در مورد کیفیت آموزش اظهار نظر و در چارچوب وظیفه فرادولتی خود با به عهده گرفتن وظایف حکومتی بر رفتار دولت نظارت کند. با مخدوش شدن جایگاه و کارکرد شورای عالی آموزش و پرورش، علامتهایی را که باید ملت به منزلهٔ عامل اصلی و مجموعه تبیین کنندهٔ رسالت برای تأمین اصول و الزامهای رفتار میان- نسلی صادر کند، یک مقام دوره‌ای صادر می‌کند و قابل پیش بینی است که علائم مذکور نادرست باشد، چرا که این مقام حافظ منافع میان- نسلی نیست.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

جمع‌بندی و پیشنهادها

مقاله حاضر به موضوع بهینه‌سازی بهره‌برداری از منابع و درآمدهای نفت با توجه به اندیشه توسعه پایدار پرداخته، پیوند میان آزادی، توسعه و عدالت را بررسی کرده و تبلور مجموعه مذکور بر کیفیت زندگی را از مسیر آموزش نشان داده است.

محور بنیادین مقاله به رسمیت شناختن ارتباط میان هویتهای فردی و جمعی است که بر اساس آن هویت جمعی موظف است مفاد قرارداد اجتماعی را محترم شمرده و با رعایت عدالت در انتساب حقوق و وظایف به هویتهای فردی، زمینه را برای عملکرد بهینه سازوکار بازار فراهم سازد. بر این مبنا رفتار هویت جمعی باید به گونه‌ای باشد که رفاه جامعه به صورت پیوسته گسترش یابد و اگر چنین نشود حاصل کار از دست رفتن فرصتهای توسعه‌ای است.

اهم تهدیدها وچالشهای پیش رویی که احتمال دارد روند دستیابی به توسعه پایدار را در ایران کند سازند به محدود شدن بهینه سازی و رشد اقتصادی ناشی از نبود مدیریت صحیح منابع طبیعی مربوط می شود. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که کشورهای برخوردار از منابع معدنی به اندازه سایر کشورها رشد نکرده‌اند و این واقعیت به مطرح شدن نظریه های نفرین منابع، بیماری هلندی و دولت افزونه جو پیرامون تبیین ارتباط میان استخراج معادن و توسعه اقتصادی منجر شده است.

دشوار شدن برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه اقتصادی به دلیل نوسان قابل ملاحظهٔ درآمد ارزی دولتهای متکی به صادرات افزونه، جابه‌جایی عوامل تولید از بخشهای مولد اقتصادی به بخش استخراج افزونه به سبب بهبود درآمد حاصل از صادرات مواد اولیه، نداشتن ارتباط گسترده بخش استخراج افزونه با دیگر فعالیتهای اقتصادی، رکود بخشهای تولید کننده کالاهای قابل مبادله در بازارهای جهانی (صنعت و کشاورزی)، تصاحب منابع عمومی به‌دست گروههای قدرتمند از طریق کنترل فرآیند تخصیص یافتن بودجه، تضعیف حقوق مالکیت خصوصی، سهم خواهی گروهها و جناحهای سیاسی و اجتماعی درغیبت نهادهای قانونی و معتبر، رواج تصمیمات تخصیصی که نتیجه زدوبند گروههای ذینفع و نقض قوانین و رویه‌های رسمی، از جمله پیامدهای اقتصاد افزونه‌ای است. همچنین تجربه نشان داده است وقتی که دولتها کارفرما می‌شوند به تداخل یافتن منافع کارفرمایی دولت با وظایف ناشی از نمایندگی جامعه، مخدوش شدن وظایف دولت برای صیانت از منافع میان- نسلی برای حفظ هواداران خود، بزرگ شدن دولت به عنوان مجموعه بخش عمومی، استقلال دولت از جامعه، احتمال دست یازیدن دولت افزونه‌جو به فعالیتهایی مغایر با منافع جامعه و بی‌نیازی از پیگیری هدف توسعه کشور منجر می شود.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

اختصاص ندادن اعتبارات دولتی کافی برای توسعه انسانی و بـه ویـژه بـرای آمـوزش عمـومی، نابرابری در دسترسی به فرصتهای آموزشی، کیفیت نامناسب خـدمات آموزشـی در مـدارس، ایجـاد فرصتهای اندک برای انتخاب آموزش از سوی والدین دانش‌آموزان و اعمال محدودیتهای بسـیار بـر عملکرد سازوکار بازار در ارائه خدمات آموزش عمومی از جمله نشانه‌هایی است کـه نبـود کـارآیی در عملکرد هویت جمعی را نشان می‌دهد. لذا ارزیابی عمـومی از چگـونگی رویـارویی دولـت بـا موضوع بهره‌برداری از منابع پایان‌پذیر نفت به منظور توسعه انسانی و آموزش عمومی نشان می‌دهد که از دیدگاه اصولی چنین وضعیتی اعتبار دولت را به منزلهٔ هویت جمعی مورد تردید قرار می‌دهد. به منظور حفظ اصول و قرار گرفتن در مسیر توسعه پایدار برازنده است که:

۱.دولت براساس قرارداد اجتماعی با ملت (قانون اساسی) و به منزلهٔ یک وظیفه به بهبود سطح کیفیت خدمات آموزشی بپردازد. اما مهم ترین چالش در این زمینه اختصاص ندادن منابع کافی برای ارائه خدمات آموزشی باکیفیت است که حضور معلمانی کم انگیزه و غیرماهر در کلاسهایی پرجمعیت و غیرمجهز به وسایل آموزشی و کمک آموزشی را در پی دارد. این نگرانی وجود دارد که دولت درحکم یک هویت جمعی دوره‌ای منابع را به خود منتقل و خود را بزرگ کرده و برای حفظ اکثریت هوادار خود، از منافع میان- نسلی چشم پوشی کند. در این زمینه سیاستها و به ویژه توزیع اعتبارات دولتی باید به گونه‌ای باشد که خواسته‌های مردم در مورد تدارک آموزش باکیفیت زایل نشود. راه حل اصلی برای جلوگیری از چنین تهدیدی، مرز بندی میان رفتارهای فردی و جمعی، نظارت و سازماندهی و شفاف سازی بودجه است. اختصاص دادن اعتبار دولتی برای آموزش، دستکم به میزانی برابر با سقف اعتبار آموزش در منطقه شرط لازم است.

۲.در چارچوب نظریهٔ عدالت، ارزش پول ملی به گونه‌ای تغییر کند که ارزش واقعی منابع اختصاص یافته برای ارائه خدمات از سوی دولت کاهش نیابد و کاهش کیفیت خدمات آموزشی و افزایش فاصله با کشورهای دیگر و به ویژه کشورهای منطقه را در پی نداشته باشد. در نبود قوانین و نهادهای کارآ برای جلوگیری از تضعیف ارزش پول ملی و زایل ساختن قدرت خرید از سوی دولت، تعیین ضابطه برای اختصاص دادن اعتبارات دولتی به آموزش و پرورش بر اساس معیار واقعی و نه اسمی می تواند مؤثر باشد.

۳. هویت جمعی در چارچوب قرارداد اجتماعی، به اصول مبادلهٔ آزاد پای‌بند باشد. در آموزش و پرورش دولت موظف است پس از ارائه خدمات آموزشی با کیفیت، با به رسمیت شناختن سازوکار بازار و عرضه خصوصی آموزش زمینهٔ مناسب را برای گروهی از والدین که تمایل به

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

استفاده از مدارس غیردولتی دارند، فراهم سازد. در این زمینه هویت جمعی مجاز به مخدوش ساختن حوزه عملکرد سازوکارهای بازار که می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات آموزشی منجر شوند، نیست. ضمن آنکه برخورد دولت نسبت به مدارس خصوصی نباید با رویکرد شانه خالی کردن از مسئولیت صورت گیرد. چالش جدی در مورد محدوده مجاز حضور دولت آن است که به کارهای حاکمیتی منحصر نشود، به عنوان یک هویت فردی با سایر هویتهای فردی به طور عادلانه رقابت نکند و با اعمال محدودیتهای دلبخواه برسازوکار بازار، مردم را از دستیابی به فرصتها و نتایج مطلوبی که بازارها ارائه می‌کنند، بازدارد. وقتی که دولتها کارفرما می‌شوند، منافع کارفرمایی با منافع دولت به نمایندگی از طرف اکثریت جامعه، تداخل پیدا می‌کند و بیم آن می‌رود تا چنین مداخله‌ای به ایجاد اختلال در حوزه مشروع آزادی هویتهای فردی منجر شود. در این زمینه شفاف سازی توصیه می شود تا حقوق افراد جامعه رعایت شود.

چالش دیگر به مخالفت مخالفان بازار ارتباط می یابد. وقتی که بازارها درست عمل نکرده و به جای منطقی کردن توزیع سهم‌بری از منافع بازار، تنها برای حفظ منافع یک گروه خاص فعال شده-اند، مخالفان بازار به جای انتقاد از عملکرد، اصل نهاد را مورد سرزنش قرار داده و خواهان مداخله جدی دولت در عملکرد بازار شده‌اند. مشکل اصلی در این قبیل موارد برخاسته از عواملی مانند فقدان شفافیت؛ ناآگاهی یا محدودیت کارآیی است. در بینش توسعه پایدار، هیچ تضادی میان حضور قانونی دولت در اقتصاد کشور و کارآیی عملکرد بازارها وجود ندارد و دولت باید بکوشد تا سازوکارهای کارآمدسازی بازار را فعال سازد. بازنگری در قوانین مربوط به فعالیت مدارس غیردولتی از جنبه های تسهیل صدور مجوز برای مؤسسان، عدم تعیین سقف شهریه، توسعه اختیار مدارس در تنوع بخشی به برنامه های آموزشی و درسی به منظور تأمین خواسته های والدین دانش‌آموزان و ممانعت کردن از ایجاد شرایطی که برخی مدارس غیردولتی در موقعیت انحصاری قرار گرفته و در فضایی غیر رقابتی حقوق مردم را تضییع کنند، پیشنهاد می شود.

۴.سیاست‌گذاری کلان در زمینه توسعه انسانی به دلیل ماهیت میان- نسلی آن به عهده مقام حکومتی است. از آنجا که براساس قانون اساسی (به منزلهٔ میثاق اجتماعی میان دولت و ملت) وظیفهٔ تأمین مالی آموزش با کیفیت به‌عهدهٔ دولت است، بهره‌گیری از درآمد نفت به منزلهٔ منبع میان- نسلی برای توسعه انسانی و آموزش (به سبب دارا بودن منافع میان- نسلی) مجاز است. چالش موجود در این زمینه آن است که مقامهای دوره‌ای برای اهداف تبلیغی و انتخاباتی از سهم اعتبارات آموزشی بکاهند و به صرف مخارج غیر ضرور و با منافع کوتاه مدت برسانند. بنابراین از

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

آنجا که مجلس و دولت مقامهای دوره‌ای و فاقد انگیزه برای عملکرد میان- نسلی هستند لازم است که سیاستهای کلان تخصیص یافتن منابع به امور توسعه انسانی مانند آموزش و بهداشت، از سوی مقام حکومتی غیر دوره‌ای و منتخب هویتهای فردی (به ویژه نمایندگان واقعی صنوف و گروههای اجتماعی، علمی، تخصصی و ... مستقل از دولت) تصویب و به دولت و مجلس برای تنظیم بودجه‌های سالانه ابلاغ شود. انتظار می‌رود از این طریق منابع اختصاص یافته به آموزش از ویژگیهای رشد متناسب با نیازها و ثبات برخوردار شود.

۵.عملکرد شورای عالی آموزش و پرورش اصلاح و متناسب با مأموریت و فلسفه وجودی آن شود. مأموریت اصلی نهادهای حکومتی از قبیل شورای عالی آموزش و پرورش به‌عهده گرفتن وظایف فرادولتی و ابلاغ خواسته‌های ملت به دولت در زمینهٔ تأمین اصول و الزامهای رفتار میان- نسلی و نظارت بر کمیت و کیفیت آموزش است. اصلاح قانون شورای عالی آموزش وپرورش در زمینهٔ استقلال شورا از وزارت آموزش و پرورش به ویژه از جنبه‌های ترکیب، چگونگی انتخاب اعضا و دبیر کل می‌تواند در تحقق بخشیدن به مأموریت واقعی شورا کارساز باشد.

۶. بازتاب به کارگیری این رویکرد در سیاست گذاری می تواند در کارآیی فزون‌تر نهادهای حکومتی با توجه به اصول و الزامهای رفتار میان- نسلی، نظارت بر رفتار دولت برای ارائه آموزش با کیفیت، تعیین کردن محدوده مجاز حضور دولت و هزینه‌های مجاز از محل منابع میان- نسلی، محترم شماردن مفاد قرارداد اجتماعی، رعایت عدالت در انتساب حقوق و وظایف به هویتهای فردی کارساز باشد. در حوزه سیاست گذاری برای آموزش و پرورش نیز می تواند در بهره‌گیری از درآمد نفت برای توسعه انسانی و آموزش و بهبود کیفیت خدمات آموزش دولتی با توجه به اعتبارات مصرف شده، مؤثر باشد. همچنین سبب توجه بیشتر به عرضه گزینه‌های فزون‌تر به والدین دانش آموزان و تأمین خواسته‌های آنان، تمرکززدایی بیشتر از فرآیند تصمیم‌گیری، تقویت پاسخگویی مدیریت مدارس، توسعه گرایش مردم نسبت به مشارکت و تصمیم‌گیری در زمینه آموزش فرزندانشان و به رسمیت شناختن و فراهم آوردن زمینهٔ مناسب برای عملکرد سازوکار بازار شود.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

منابع

آسافو- آچایی، جان. (۱۳۸۱). *اقتصاد محیط زیست برای غیر اقتصاددانان* (ترجمه سیاوش دهقانیان و زکریا فرج زاده). انتشارات دانشگاه فردوسی.

انصاری، عبدالله (۱۳۸۳). آزادی انتخاب آموزش از دیدگاه اقتصادی و جایگاه آن در قوانین و مقررات نظام آموزش عمومی. در *مجموعه مقالات همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش*. جلد سوم. انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.

انصاری، عبدالله. (۱۳۸۹). بررسی نقش دولت در تأمین منابع مالی آموزش و پرورش ایران. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، شماره۱۰۴، ۳۱-۵۸.

پرمن، راجو و مک گیل، ریل. (۱۳۸۲). *اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی* (ترجمه حمیدرضا ارباب). تهران: نشر نی.

خلعت‌بری، فیروزه. (۱۳۷۲). *اقتصاد منابع طبیعی*. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

خلعت‌بری، فیروزه. (۱۳۷۹). بهره‌برداری از منابع نفتی در راستای توسعه پایدار. *فصلنامه تأمین اجتماعی*، سال دوم، شماره سوم، پائیز ۱۳۷۹، ۲۳-۵۰ .

خلعت‌بری، فیروزه. (۱۳۷۹). پیوند ارزش پول مالی با آزادی، عدالت و رفاه اجتماعی. *فصلنامه تأمین اجتماعی*، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹،۵۷-۸۰.

خلعت‌بری، فیروزه. (۱۳۸۰). *یارانه، مبانی، فوائد و مضرات آن*. سخنرانی در موسسه مطالعات دین و اقتصاد.

خلعت‌بری، فیروزه. (۱۳۸۶). ارزش‌گذاری بر پول ملی: نگاهی به سیاست ارزش‌گذاری بر ریال ایران. *راهبرد (ویژه بررسی‌های اقتصادی)*، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۷، ۸۷-۱۷۴.

رالز، جان. (۱۳۸۳). نظریه‌ای در باب عدالت (ترجمه حسین راغفر). *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، ۷۲-۱۰۱، موسسه مطالعات دین و اقتصاد.

سن، آمارتیا. (۱۳۸۱). *توسعه به مثابه آزادی* (ترجمه حسین راغفر). تهران: انتشارات کویر.

عظیمی، حسین. (۱۳۷۱). *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*. تهران: نشر نی.

گلدین، یان و ونیترز، آلن. (۱۳۷۹). اقتصاد توسعه پایدار (ترجمه تقی آزاد ارمکی و رکن الدین افتخاری). تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

مرکز ملی مطالعه بین المللی تیمز و پرلز (۱۳۸۷). *نگاهی به جایگاه و روند عملکرد دانش آموزان ایران در مطالعات تیمز و پرلز*. پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

Bast, J.L., & Harmer, D. (1997). *Vouchers and educational freedom: A debate*. http://www. oregneducation. org/Coalitition / choice/ debate.htm

Glenn, C. L. (1994). School choice and privatization. In T. Husen, & N. Postlethwaite (Eds.), *The international encyclopedia of education, Vol. 9.* Oxford, England: Pergamon.

Hallinan, M.T. (1994). Foundations of school choice. In T. Husen, & N. Postlethwaite (Eds.), *The international encyclopedia of education.* Oxford, England: Pergamon.

Levin, H. M. (1991). The economics of educational choice. *Economics of Education Review, 10*(2),137-158.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

Levin, H. M. (1992). Market approaches to education: Vouchers and school choice. *Economics of Education Review*, *11*(4), 279-285.

UNESCO (2011). *Education For All Global Monitoring Report*. Available at http://www.unesco.org/new/en/education/themes/leading-the-international-agenda/efareport/reports/2011-conflict/

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1393.30.3.1.7]
[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-08]